

پژوهش در تاریخ، سال سیزدهم، شماره ۳۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۶

موازن دینی و اخلاقی در کشورداری خسروانوشیروان

امین بابادی^۱

چکیده

با درگذشت قباد یکم، جانشین او خسرو انوشیروان خود را در میان مشکلات فراوان ساختاری و اقتصادی یافت که برای برطرف کردن آنها نیاز به تعریف خط مشی متفاوتی نسبت به پیشینیان خود احساس می کرد. برای تعریف نظام نوین کشورداری، خسرو به ایدئولوژی منسجم و پویایی نیاز داشت که این ایدئولوژی را در قالب دین زردشت یافت. مسئله اصلی این جستار واکاوی ایدئولوژی خسرو در امر کشورداری و رابطه با مردم است و هدف، یافتن ارتباط میان ایدئولوژی حکومتی خسروانوشیروان در کشورداری، دین زردشت و سنت پیشینیان است. این مقاله در پی یافتن پاسخ به این پرسش است که دین و اخلاقیات در کشورداری انوشیروان چه نقشی ایفا می کردند. یافته های پژوهش نشان خواهند داد که منابع بازمانده از دوره ساسانی گواه بر التزام عملی خسرو به دین زردشتی در جریان بسط اصلاحاتش در زمینه های مختلف هستند

^۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان، دانشگاه تهران: aminbabadi69@ut.ac.ir

که خود منجر به موفقیت او در عرصه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی شد. شیوه گردآوری داده‌ها در پژوهش حاضر کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: خسرو یکم، انوشیروان، دین زردشتی، اخلاق، مزدکیان.

(۱) مقدمه

خسرو یکم مشهور به انوشیروان دادگر (به معنای قانون‌مدارِ دارنده روان جاوید) و یا انوشیروان عادل، از ۵۳۱ تا ۵۷۹ میلادی بر قلمرو ساسانی فرمان راند. لقب دادگر و یا عادل خیلی زود در اثر اصلاحات او در حق عموم مردم^۱ به جزء جدا نشدنی نام او بدل شد. خسرو در بدو تخت‌نشینی با مشکلات عدیده‌ای از جمله تهدید هپتالیان در شرق، جنگ با روم در غرب، تهدیدات دائمی اقوام غیرمتمدن شمال قفقاز و عربستان، و مشکلات اقتصادی و طرح‌های ناتمام قباد یکم روبه‌رو بود. اما شاید بتوان گفت که مهم‌ترین مشکل خسرو و ایران در آن زمان قیام مزدکیان بود که دولت ساسانی را به چالش کشیده بود. هرچند خود مزدک پیش از تخت‌نشینی خسرو کشته شده بود، ولی تصفیۀ پیروانش تا سال‌ها بعد زمان برد. خسرو سال‌های نخست فرمانروایی خود را صرف تدوین و تصویب قانون جدید مالیاتی، تسویه حساب با مزدکیان، ترمیم نظام اداری کشور و تقویت زیرساخت‌ها کرد. به خصوص با بخش‌بندی کشور به ۴ کوست، سپاه خسرو قابلیت عملیات موفقیت‌آمیز، همزمان در چهار جبهه را دارا شد. خسرو علاوه بر زمینه‌های برشمرده شده، در زمینه علمی و فرهنگی نیز فعالیت زیادی داشت و علاوه بر موارد مذکور در منابع ایرانی، منابع بیگانه و گاه دشمن نیز از ستایش جایگاه علمی و فرهنگی او خودداری نکردند. دانشگاه جندی‌شاپور در دوران او به اوج بالاش و شکوفایی رسید و در مجموع اصلاحات علمی و فرهنگی خسرو و نهضت عظیم ترجمه‌ای که او رهبری می‌کرد، پایه‌ای برای شکوفایی علوم ایرانی پسااسلامی شد. تمام این اصلاحات گسترده خسرو از یک ایدئولوژی خاص از کشورداری که از دین زردشت و سنت پیشینیانش بود، نشئت می‌گرفت و خسرو را به الگویی برای

^۱ Alireza Shapur Shahbaz (2005). "SASANIAN DYNASTY," *Encyclopædia Iranicaonline*, in: <http://www.iranicaonline.org/articles/sasanian-dynasty>.

دولت‌مردان پس از خود بدل کرد. بررسی ماهیت این اصلاحات و منشأ پیدایش آن، پژوهشگران را در شناخت این چهره برجسته تاریخ ایران راهنمایی می‌کند. پیش از این، پژوهشی ناظر بر مسئله مقاله حاضر انجام نگرفته است؛ اما می‌توان به اثر شهرام جلیلیان به نام «خسرو انوشیروان و شکوفایی فرهنگ و تمدن ایران در دوره ساسانیان» اشاره کرد،^۱ که به بررسی دانش و فرهنگ ایران دوره خسرو انوشیروان می‌پردازد اما فاقد بررسی دیگر وجوه مورد نظر این پژوهش است. در پژوهش حاضر هدف، واکاوی تأثیر ایدئولوژی زردشتی بر سیاست داخلی و عملکرد خسرو انوشیروان است و لذا پرسش اصلی پژوهش این است که دین و موازین اخلاقی در کشورداری خسرو انوشیروان چه نقشی ایفا می‌کردند؟

۲) کشورداری و مردم‌داری از دید خسرو انوشیروان

در واکاوی شیوه فرمانروایی خسرو انوشیروان، مهم‌تر از هر چیز، سنجش دید خود او نسبت به کشورداری و مردم‌داری است. شاهان مختلف تاریخ ایران هرکدام دید خاصی به کشورداری داشتند که خط مشی سیاسی آنان را تعیین می‌کرد. مفاهیمی چون دادگری، مردم‌داری، حفظ نظم و قانون، دین‌مداری و غیره، اگرچه مفاهیم سیالی هستند اما دید فرمانروا به این مفاهیم است که نتیجه اعمال او را روشن می‌کند.

۲-۱- دادگری

^۱. شهرام جلیلیان (۱۳۹۶). «خسرو انوشیروان و شکوفایی فرهنگ و تمدن ایران در دوره ساسانیان»، مجله مطالعات ایرانی، سال ۱۶، شماره ۳۱، بهار و تابستان، ص ۲۱-۳۴.

خود واژه "داد" در دین زردشتی تعریف خاصی داشت. بنابر مندرجات دینکرد، معنی واژه داد «قاعده سامان‌دهی خیرخواهانه کیش مزدایی» است.^۱ داریوش یکم حدود یک هزاره پیش از انوشیروان در کتیبه شوش خود می‌گوید: «قانون [داته] من، از آن می‌ترسند، از این روی توانا ضعیف را نه می‌زند و نه نابود می‌کند.»^۲ در سخنان منتسب به اردشیر بابکان بنیان‌گذار دودمان ساسانی نیز از دادگری نشان فراوان می‌توان یافت: «آبادانی آنجا که شاه ستم روا دارد، پا نگیرد. پادشاه دادگر بهتر از باران فراگیر است. شیر شرزه بهتر از شاه ستمگر است و شاه ستمگر بهتر از آشوب مدام».^۳ و یا «شاه باید داد بسیار کند که داد مایه همه خوبی‌هاست و مانع زوال و پراکندگی ملک است و نخستین آثار زوال ملک این است که داد نماند...».^۴ گرایش به دادگری به طور کلی از خصیصه‌های دین زردشتی بود. در دینکرد سوم آمده است که: «همانا میان کردارهای مردمی، سودمندتر اندر گیهان گسترش داد و آیین نژادگی به دست آن کسی است که خود نیکو شهریار و کشورسالار است».^۵

مفهوم عدالت نزد خسروانوشیروان نیز از اهمیت بالایی برخوردار بود. لقب عادل که در همان دوران کهن به او داده شده، خود گواهی بر این مدعاست. آورده‌اند که بر انگشتی از او که مهر مخصوص مالیات بر آن قرار داشت واژه عدالت نوشته

^۱ . Mansour Shaki (1993). "DĀD (1)", *Encyclopædia Iranicaonline*, <http://www.iranicaonline.org/articles/dad-1-law>

^۲ . DSe: 41-49.

^۳ . ابومنصور عبدالملک ابن محمد ابن اسماعیل ثعالبی (۱۳۶۸). غرر اخبار ملوک فرس و سیرهم، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نقره، ص ۳۰۵.

^۴ . علی‌ابن‌الحسین مسعودی (۱۳۸۲). مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۲۳۹.

^۵ . دینکرد سوم دفتر دوم (۱۳۸۴). آوانویسی و ترجمه فریدون فضیلت، تهران: انتشارات مهرآیین، ص ۳۱.

شده بود.^۱ گرایش به دادگری در روایت انوشیروان و پیرزن که خواجه نظام الملک نقل کرده به خوبی مشهود است. در این داستان، پیرزنی که از جانب سپاهبد آذربایجان اموالش مصادره شده، به دامان عدل شاه پناه می‌برد و انوشیروان نیز با مجازات سردار خاطی، حق را به حق‌دار باز می‌دهد.^۲ گفته شده که پس از این رخداد، انوشیروان فرمان به بستن زنجیری از کاخ شاهی به شهر داد «چنانچه دست کودک هفت ساله‌ای به آن برسد» تا مردم در تظلم توانا باشند.^۳ روایت همسان دیگری را نیز مسعودی درباره مصادره نکردن ملک پیرزنی که همسایه کاخ شاهی بود، نقل کرده‌است که روایت فردریش دوم شاه پروس و آسیابان به آن بی‌شبهت نیست.^۴ این روایات شاید ریشه در واقعیت نداشته باشند، اما دست کم بازتاب دهنده تفکر دوره حکومت انوشیروان هستند. فردوسی نیز از قول او می‌گوید:

اگر شاه با داد و بخشایش است / جهان پر ز خوبی و آسایش است^۵

از دید خسرو، کارداران و فرمان‌داران نیز موظف به دادورزی و پرهیز از ستم‌گری بودند. به گفته نظام الملک، خسرو به کارداران خود سفارش می‌کند: «باید که پس از این با خلق خدای عز و جل نیکو روید و رعایا را سبک بار دارید، و ضعیفان را میازارید... خدای را بر خویشتن گواه گرفتم که اگر کسی بر خلاف این طریقی سپرد،

^۱. مسعودی، همان، ص ۲۶۲.

^۲. ابوعلی حسن طوسی نظام الملک (۱۳۴۷). سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۴۶-۵۳.

^۳. همان، ص ۵۲-۵۳.

^۴. آرتور کریستن سن (۱۳۶۸). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، ص ۴۹۸-۴۹۹.

^۵. فردوسی (۱۳۸۶). شاهنامه، دفتر هفتم، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی، ص ۹۰.

هیچ ابقا نکنم.^۱ فردوسی نیز از سفارش‌های خسرو به لشکر برای آزار نرساندن به مردم بین راه سخن می‌گوید:

اگر یک تن از راه من بگذرند / دم خویش بی رای من بشمرند
 به درویش مردم رسانند رنج / وگر بر بزرگان که دارند گنج
 به یزدان که او داد دیهیم و زور / خداوند کیوان و بهرام و هور
 که در پی میانش بیرم به تیغ / وگر داستان را براید به میغ^۲

از پیامبر اسلام نیز حدیثی رایج بود که گفته است: «ولدت فی زمن الملك العادل و هو انوشروان».^۳

بررسی ابعاد اصلاحات صورت گرفته توسط انوشیروان نشان می‌دهد که او دادگری را در اولویت نخست کشورداری خود قرار داده بود. بلعمی از قول او می‌گوید: «ملک نخست مملکت خویش نگه دارد، سپس دیگر ملک طلب کند».^۴ همچون اردشیر که گفته‌است: «بدانید پیکارتان با ملت‌های دشمن پیش از آنکه با خوی‌های زشتی که در مردم خودتان است پیکار کنید، نه از نیکو رهبری بلکه از زیان کاریست».^۵ الگو گرفتن انوشیروان از اردشیر از آنجا مشخص است که بلعمی

^۱. نظام‌الملک، همان، ص ۴۵.

^۲. فردوسی، همان، ص ۱۲۹-۱۳۰.

^۳. ابوسعید عبدالحی گردیزی (۱۳۶۳). تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ص ۸۷؛ ثعالبی،

همان، ص ۳۹۱؛ مجمل‌التواریخ والقصص (۱۳۱۸). تصحیح ملک‌الشعراى بهار، تهران: چاپخانه خاور، ص ۹۶.

^۴. ابوعلی محمد ابن محمد بلعمی (۱۳۵۳). تاریخ بلعمی، تصحیح محمدتقی بهار، تهران: تابش، ص ۱۰۲۵.

^۵. عهد اردشیر (۱۳۴۸). به کوشش احسان عباس، ترجمه محمدعلی امام شوشتری، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ص ۷۵.

درباره او می‌گوید: «هرچه اردشیر بابک را کتب بود و سیرت و وصیت و عهد، همه بنیشت و کار بیست.»^۱

یکی از مشهورترین سخنانی که به او منتسب است را مسعودی آورده است:
 «پادشاهی به سپاه است و سپاه به مال و مال به خراج و خراج به آبادی
 و آبادی به عدل و عدالت به اصلاح عمال [کارداران] و اصلاح عمال
 به درست کاری وزیران است و سر همه این است که شاه مالک نفس
 خویش باشد و آن را تأدیب کند که مالک و نه مملوک آن باشد.»^۲

عبارتی مشابه را ابن عبدالربه در عقدالفرید از قول انوشیروان آورده است: «خراج ستون دولت است، هیچ چیز آن را همچون عدل برکت نمی‌دهد و هیچ چیز چون بی عدالتی آن را نقصان نمی‌بخشد.»^۳ از این سخنان که دست کم بازتاب‌دهنده اوضاع فکری خسرو هستند می‌توان فهمید که برای اصلاحات مالیاتی در وهله اول عدالت مدنظر او بوده است. چنانکه مسکویه از کارنامه خسرو آورده است، او برای اصلاحات مالیاتی خود به غور در اوضاع مالیاتی کشور پرداخت و بی‌نظمی بزرگی مشاهده کرد که بر دوش مردم سنگینی می‌کرد و بنابراین به اصلاح آن پرداخت.^۴ در کارنامه خسرو شرح دادگری و دادرسی او نسبت به مردم در مقابل کارداران و کارگزاران حکومتی و اشراف کشور به شکل مشروحی بیان شده است و خسرو در این متن مدعی است که به تمام شکایات مردم علیه اشراف رسیدگی کرده و حق را از ناحق بازستانده است.^۵

^۱. بلعمی، همان، ص ۹۷۹.

^۲. مسعودی، همان، ص ۲۶۴.

^۳. علیرضا شاپور شهبازی (۱۳۹۴). شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، ص ۵۶۳.

^۴. همانجا؛ احمد ابن محمد مسکویه (۱۳۶۹). تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، ص ۱۷۱.

^۵. مسکویه، همان، ص ۱۷۵.

حتی اگر تمام این حکایت را نپذیریم، بازهم نیاز خسرو به بیان این عبارات، خود حاکی از احساس نیاز او به بسط عدل و داد در جامعه است. گواه این سخن در کتاب مادیان هزار دادستان که بازمانده از اواخر دوران ساسانی است آمده که برخی اصلاحات قانونی و اداری به خسرو نسبت داده شده است.^۱

۲-۲- دین داری

دین همواره جزئی جدانشدنی از زندگی مردم باستان بود و دولت مردان نیز به تبع مردم از دین برای بسط قانون و حاکمیت به جامعه بهره می بردند. هرچند دولت های پیش از ساسانی در ایران دولت های دینی نبودند، ولی در اعمال شخصی شاه، دین نقش مهمی را ایفا می کرد. داریوش یکم در کتیبه شوش خود^۲ می گوید اهورامزدا از آن من است و من از آن اهورامزدا هستم. دین داری شاه به عنوان یک فریضه مهم در دین زردشتی مورد اشاره قرار گرفته است. در دینکرد سوم در جمع فضایل بیست گانه که باید در شهریار گرد آیند آمده است که: «یکی دیگر گزینش به دینی است؛ زیرا از رهگذر گزینش به دینی کشوربانان است که تودگان به دین نیک گراينده می شوند.»^۳ اردشیر بابکان نیز دین داری شاه را از ملزومات مهم کشورداری می دانست: «بدانید در یک کشور هیچ گاه یک سردار دینی نهانی با یک شهریاری آشکار، هرگز با هم نسازد جز آنکه سرانجام آنچه را که در دست سر رشته دار شاه بوده، سردار دینی از دست او گرفته است. زیرا دین بنیاد است و شاهی ستون و کسی که بنیاد را در دست دارد بهتر تواند بر

^۱. مادیان هزاردادستان (۱۳۹۳). گردآوری فرخ مرد بهرامان، ترجمه و تحشیه سعید عربان، تهران: انتشارات علمی، ص ۳۸۵-۳۸۶.

^۲. DSk.

^۳. دینکرد سوم، دفتر دوم، همان، ص ۷۱.

کسی که ستون را دارد چیره شود و همه بنا را به دست گیرد.^۱ خسروانوشیروان نیز به میزان زیادی تحت تأثیر دین زردشتی بود. در متن پهلوی اندرز خسرو قبادان آمده است: «این را می‌دانم که از پیش هر مزد خدای آمده‌ام و برای بستوه آوردن دروج ایدر هستم و باز به پیش هر مزد خدای باید شدن.»^۲

پس از مشاجرات فراوان و سرکوب مزدکیان، خسرو اصلاحات و برنامه‌های نوینی را در جهت دین‌داری مردم جامعه در پیش گرفت. گردیزی از زبان خسرو آورده است: «دین آموزید و کار دین را پردازید تا اندر شناختن و دانستن دین ماهر گردید تا چون مزدکی بیرون آید، مخرقه [کذب و دروغ] خویش بر شما روا نتواند کرد.»^۳ روایتی در دست است که تدوین نهایی اوستا را به زمان انوشیروان نسبت می‌دهد که شاید تحت تأثیر قیام مزدکیان بود. بنا به این روایت، او مجمعی از موبدان به ریاست وه‌شاپور موبدان‌موبد تشکیل داد و ۲۱ نسک اوستا را تعیین کردند و بر آن مهر زدند.^۴ ظاهراً انوشیروان در رابطه با اصلاحات دینی جزم‌اندیش نبوده است. در روایتی که ابن‌اثیر آورده از زبان انوشیروان بیان شده است که: «من در شیوه کار هندیان و رومیان نگرستم و خوبی‌های آنان را برگزیدم. خواهش‌هایمان ما را به سوی خوشی‌ها نکشاند و همه اینها را برای نمایندگان و یارانمان در دیگر کشورها نوشتیم.»^۵

^۱. عهد اردشیر، همان، ص ۶۷.

^۲. متون پهلوی (۱۳۷۱). گردآوری جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا، گزارش سعید عریان، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، ص ۹۹.

^۳. گردیزی، همان، ص ۸۴.

^۴. ابوالفضل خطیبی (۱۳۹۳). «ساسانیان در تاریخ ملی»، تاریخ جامع ایران جلد دوم، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ص ۶۲۵.

^۵. علی ابن محمد ابن اثیر (۱۳۸۳). تاریخ کامل، ترجمه حسین روحانی، تهران: اساطیر، ص ۵۲۹-۵۳۰.

شاید مهم‌ترین نمود دین‌داری انوشیروان، سرکوب بی‌رحمانهٔ مزدکیان که از جانب دستگاه دینی ساسانی بدعت‌گزار و مرتد نامیده می‌شدند باشد؛ اما گزارش تئوفانس بیزانسی نشان می‌دهد که سرکوب مزدکیان احتمالاً بیشتر به دلیل حمایت آنان از کاووس پدشخوارگ‌شاه، برادر انوشیروان برای ولیعهدی بوده که خشم انوشیروان (و قباد) را برانگیخت و آنان را به دستگاه دینی زردشتی نزدیک‌تر کرد.^۱ فردوسی نیز در تک‌بیتی تسامح دینی شاه را می‌ستاید. بنا بر روایت فردوسی چون از او می‌خواهند که مسیحیان و یهودیان را آزار دهد پاسخ می‌دهد:

چنین داد پاسخ که شاه سترگ / ابی زینهارى نباشد بزرگ^۲

در برخی منابع از ویرانی بت‌خانه‌ای در نزدیکی ری توسط انوشیروان سخن رفته‌است؛^۳ اما وجود بت‌خانه دردورهٔ ساسانی در نزدیکی ری که از دوران بسیار کهن از مراکز زردشتی بوده بسیار مشکوک است.

در متون زردشتی دو گزارش دربارهٔ اصلاحات دینی انوشیروان در دست است. در زند وهومن یسن که نگارش پایانی آن مربوط به پس از اسلام آمده‌است:

«به زند وهومن یسن، خردادیسن و اشتادیسن پیدا است که یک‌بار گجسته مزدک پسر بامداد، دشمن دین پیدا آمد، تا مردمان را دشمن دین یزدان کند. آن انوشه‌روان خسرو پسر کواد، خسرو پسر ماه‌بنداد، نوشاپوهر پسر داذاورمزد دستور آذربادگان، آذرفرنبغ راستگو و آذرباد و بخت‌آفرید را به پیش خواست و از ایشان پیمان خواست که این یسن‌ها

^۱. مسعود جلالی‌مقدم (۱۳۹۳). «مزدک و جنبش مزدکی»، تاریخ جامع ایران جلد چهارم، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ص ۶۷۵.

^۲. فردوسی، همان، ص ۴۰۰.

^۳. علی اصغر میرزایی (۱۳۹۵). خسرو یکم انوشیروان ساسانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ص ۱۳۷.

را نهان مدارید و جز به بندگان خود زند میاموزید. اینان به خسرو پیمان کردند.^۱

و در دینکرد چهارم می‌خوانیم:

«خدايگان خسرو شاهان شاه پسر قباد پس از آنکه بددینی و ستمگری را به طور کلی سرکوب کرد، بنا به وحی دینی، درباره هرگونه بددینی، میان چهار طبقه آگاهی و اندیشه را بیفزود و نیز به انجمن کشور چنین گفت که راستی دین مزدایی را بدانست، هوشیاران به فکر و اندیشه در جهان می‌توانند پایداری‌ها برقرار کنند.»^۲

به عقیده کرینبروک بنا بر این گزارش‌ها، انوشیروان پس از سرکوب مزدکیان نهاد دین را با تقسیم‌بندی طبقات مستحکم‌تر کرد و برای پیشگیری از رخدادهای مشابه، به موبدان فرمود که در آموزش اوستا به مردم کوشا باشند ولی زند (تفسیر اوستا) را به مردم نیاموزند. در مقابل موبدان موظف بودند تا با آموزش درست دین و مضرات بددینی، عموم جامعه را آگاه کنند. از آن‌پس تا قرن ۱۹ میلادی مطالعه دین زردشتی در انحصار روحانیون باقی ماند.^۳

در برگردان نامه خسرو به یوستینین، خسرو عبارت «که چهار از ایزدان دارد» را به خود نسبت می‌دهد.^۴ این عبارتی کهن بود که شاهان نخستین ساسانی نیز در

^۱. زندوهومن یسن (۱۳۸۳). ترجمه صادق هدایت، تهران، ص ۳۵-۳۶.

^۲. تورج دریایی (۱۳۹۲). ناگفته‌های امپراطوری ساسانیان، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ص ۴۷.

^۳. فیلیپ کرینبروک (۱۳۹۳). «دین زردشتی در دوره ساسانی»، تاریخ جامع ایران جلد چهارم، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ص ۵۰۷؛ البته داده‌های موجود از دوره معاصر خسرو انوشیروان، به تقسیم‌بندی طبقاتی جامعه ساسانی گواهی نمی‌دهند.

^۴. دریایی، همان، ص ۸۸.

نوشته‌های خود، خود را بدان منتسب می‌کردند،^۱ که به عقیده دریایی ادعای خدایی شاه را نشان می‌دهد^۲ و در میان شاهان پارس پس از برافتادن هخامنشیان نیز سابقه داشت.^۳ با این حال به دید نگارنده و برخلاف نظر دریایی، باید این عبارت را نیز در چهارچوب دین زردشتی واکاوی کرد. در کتاب دینکرد سوم آمده است که: «همچنان است حال آن روان پارسا که نیروی پارسایی از سوی ایزدان در تن او حلول می‌کند به گونه‌ای که در هم‌سامانی، هم‌تراز دیگر ستودگان درست در همین پیکرینگی با هنرهای اخلاقی منزّه از هر عیب، به فرااستگی همانند با ایزدان است.»^۴ بر پایه این گزارش، انسان پارسا می‌تواند به هم‌پایگی ایزدان برسد و چه بسا منظور شاهان ساسانی از نسبت دادن ویژگی خدایی به خود نیز همین بوده باشد. اما به عقیده پائینو این لقب به نوعی اشاره به نمایندگی شاه از جانب خدا در زمین دارد.^۵

۲-۳- دانش و دانش‌پروری

دین زردشت از ابتدا با دانش و دانش‌پروری رابطه مثبتی داشت. زردشت خود در گاهان خرد را تمایزگر نیک از بد خوانده است^۶ و در اندرزنامه‌های زردشتی هم فراوان به خردورزی سفارش شده است. پس از آشنایی ایرانیان با نوشتن، طبعاً دانش‌پروری

^۱. سعید عریان (۱۳۹۲). راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی - پارتی، تهران: انتشارات علمی، ص ۳۰.

^۲. تورج دریایی (۱۳۷۷). «لقب پهلوی چهار از یزدان و شاهنشاهان ساسانی»، نامه فرهنگستان، شماره ۴/۴، ص ۳۰-۳۱.

^۳. یوزف ویزهوفر (۱۳۸۸). تاریخ پارس از اسکندر مقدونی تا مهرداد اشکانی، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: فرزانه، ص ۱۰۵.

^۴. دینکرد سوم دفتر یکم (۱۳۸۱). آوانویسی و ترجمه فریدون فضیلت، تهران: انتشارات فرهنگ دهخدا، ص ۱۹۸.

^۵. آنتونیو پائینو (۱۳۹۸). «پادشاهی مقدس و دیگر جنبه‌های نمادین سلطنتی در ایدئولوژی هخامنشیان و ساسانیان»،

نهاد پادشاهی در ایران باستان، ویراسته تورج دریایی، ترجمه مهناز بابایی، تهران: پل فیروزه، ص ۸۹.

^۶. گاهان/ گاتها (۱۳۸۴). ترجمه ابراهیم پورداوود، تهران: اساطیر، ۴/۴۸.

مترادف با خردورزی قرار گرفت (البته از دید دستگاه دینی زردشتی، دانش نزدیکی ناگسستگی‌ای با دین داشت به شکلی که چیستا ایزد دانش با ایزد دین پیوندی ناگسستگی دارد).^۱ در اندرزه‌های آذرباد مهرسپندان آمده است که: «اگرت پسری است به ابرنایی به دبیرستان ده؛ چه دبیری چشم روشن است»^۲ و در مورد زنان آمده است: «زن و فرزند خویشتن جز برای فرهنگ کردن بیرون مهل».^۳ از این دست اندرزه‌ها برای دانش اندوزی در منابع زردشتی فراوان می‌توان یافت.

در تاریخ اندیشه‌های سیاسی احتمالاً نخستین کسی که مسئله فیلسوف/پادشاه را مطرح کرد افلاطون بود که از دید او مادامی که پادشاه به حیلۀ خرد آراسته نگردد و یا خردمند زمام امور مملکت را به دست نگیرد امیدی به رستگاری بشر و تشخیص مدینه فاضله نیست.^۴ خسروانوشیروان در شاهنامه بارها به عنوان شاهی خردمند معرفی شده و حتی گاهی خودش از خردورزی خود سخن می‌گوید.^۵

بنا بر گفته مورخین اسلامی، انوشیروان علاقه وافری به نیایش اردشیربابکان داشت و سنت او را با جدیت پیگیری می‌کرد. بلعمی در این رابطه می‌گوید: «هرچه اردشیربابک را کتب بود و سیرت و وصیت و عهد، همه بنیشت و کار بیست».^۶ به

^۱. جلیل دوستخواه (۱۳۸۵). اوستا، تهران: مروارید، ص ۹۷۰-۹۷۱.

^۲. رهام اشه (۱۳۷۹). آذرباد مهرسپندان، تهران: فروهر، ص ۷۹.

^۳. همان، ص ۷۷.

^۴. حمید دباشی (۱۳۶۹). «فرهنگ سیاسی شاهنامه: اندیشه سیاسی فیلسوف/پادشاه در سلطنت خسرو انوشیروان»،

ایران‌شناسی، سال دوم، ص ۳۲۶.

^۵. همان، ص ۳۲۸.

^۶. بلعمی، همان، ص ۹۷۹.

گفتهٔ ثعالبی: «به ویژه در کار اردشیر غور می‌کرد که آن را راهنمای کار خود ساخت و او را به پیشوایی خویش برگزید.»^۱

شواهد حاکی از پیشرفت دانش عمومی در دورهٔ انوشیروان با رونق دانشگاه‌هایی چون جندی‌شاپور است. اگرچه این دانشگاه پیش از خسرو تأسیس شده بود،^۲ با این حال در دورهٔ خسرو به اوج رسید^۳ و از آن پس به مهم‌ترین مرکز پزشکی دوران باستان بدل شد.^۴ مؤلف مجمل‌التواریخ، فهرستی از دانشمندان دربار انوشیروان را نام می‌برد: بزرجمهر بختگان، برزوی طبیب، یونان دستور، مهبود فرمایاد، خورشید خزینه‌دار، مهابود، نرسی و سیماه‌برزین.^۵ در روایت دیگری از ثعالبی در دربار انوشیروان ۱۲۰ پزشک هندی و رومی و پارسی وجود داشت که برزویه گرانمایه‌ترین آنان بود.^۶ به گزارش مسعودی او انگشتی با مهر مخصوص مخارج داشت که روی آن واژهٔ "تأمل" نوشته شده بود.^۷ ابن‌ندیم دربارهٔ دانش‌پروری خسرو گفته است: «کسری انوشیروان نیز برای علاقه و محبتی که به علم داشت به جمع و تألیف کتاب‌ها پرداخت.»^۸

^۱. ثعالبی، همان، ص ۳۹۱.

^۲. محمدتقی ایمان‌پور و زهرا کائید (۱۳۹۴). «جایگاه فرهنگی و علمی شهر گندی‌شاپور در زمان ساسانیان»، مجلهٔ پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، بهار و تابستان، شمارهٔ ۱۶، ص ۴۵.

^۳. جیل مارلو تایلر (۱۳۹۶). «پزشکان جندی‌شاپور»، فصل‌نامهٔ جندی‌شاپور، ترجمهٔ زهره رحیمیان، پاییز، سال سوم، شماره ۱۱، ص ۵۷-۵۸.

^۴. حسین نصر (۱۳۶۳). «علوم زیستی»، تاریخ ایران کمبریج جلد چهارم، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ص ۳۶۴.

^۵. مجمل‌التواریخ والقصص، همان، ص ۹۶.

^۶. ثعالبی، همان، ص ۴۰۶.

^۷. مسعودی، همان، ص ۲۶۲.

^۸. محمد ابن اسحاق (ابن‌ندیم) (۱۳۸۱). الفهرست، ترجمهٔ محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر، ص ۴۳۷.

شماری از شواهد حاکی از عمومی و همگانی بودن دانش‌آموزی در ایران دوره ساسانی هستند. حارث‌ابن‌کلده پزشک عربی بود که ابتدا در مراکز آموزشی پارس و سپس در گندی‌شاپور در زمان انوشیروان تحصیل دانش پزشکی می‌کرد و با شاهنشاه نیز دیدار داشت.^۱ در دوره انوشیروان کنگره بزرگ پزشکی به فرمان او و به ریاست جبرئیل درست‌بد برگزار شد و مباحث فراوانی در این نشست مطرح شد.^۲ مدتی پس از سال ۵۲۹ م. که یوستنین امپراتور روم مدرسه فلاسفه آتن را تعطیل کرد، دانشمندان این مدرسه (داماسکیوس سوری، سیمپلیسیوس سیسیلی، اولامیوس فریگیایی، پریسکیانوس لیدیایی، ایزیدور غزه‌ای، هرمیاس و دیوجانوس فینیقیایی) به دربار انوشیروان پناهنده شدند و خسرو نیز آنان را با آغوش باز پذیرفت.^۳ این دانشمندان دانشمندان در دربار خسرو مباحثاتی داشتند و حتی کتبی نیز تألیف کردند.^۴ در یک مباحثه فلسفی و علمی که خسرو با پریسکیانوس داشت و به صورت کتابی به نام «پاسخ‌های پریسکیانوس بر شکوک خسرو شاهنشاه» منتشر شد،^۵ پرسش‌هایی مطرح شد که بی‌تردید نمایانگر هوش و دانش خسرو می‌باشد. برخی از این پرسش‌ها عبارتند از:

- ماهیت روح چیست؟ آیا روح در تمام موجودات یکسان است؟ آیا اختلاف ارواح است که سبب اختلاف ابدان می‌شود یا برعکس است؟

^۱. حسین علی‌ممتحن (۱۳۵۴). «نهضت علمی و ادبی ایران در روزگار خسرو انوشیروان»، بررسی‌های تاریخی، شماره ۱، سال دهم، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ فریا شریفیان (۱۳۹۲). «پزشکی در زمان ساسانیان»، مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی، دوره ششم، شماره ۱، ص ۱۷.

^۲. ممتحن، همان، ص ۱۵۱-۱۵۲.

^۳. میرزایی، همان، ص ۱۹۹.

^۴. تورج دریایی (۱۳۹۴). شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، ص ۲۱۰.

^۵. احمد تفضلی (۱۳۷۶). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران: سخن، ص ۱۶۰.

- خواب چیست؟ آیا فراهم آورده همسان روحی است که در بیداری عمل می‌کند یا اینکه فراهم آورده روح دیگری است؟ آیا با اصل گرمی و سردی مزاج مناسبت دارد؟

- چرا دریای سرخ هر روز جزر و هرشب مد دارد؟^۱

سخنان فراوانی درباره دانش‌اندوزی به خسرو منتسب شده است. به گفته مسعودی: «از او پرسیدند گرانتقدترین گنج‌ها که هنگام حاجت سودمند است کدام است؟ گفت نیکی‌ای که پیش آزادگان سپرده باشی یا دانشی که برای اعقاب واگذاری.»^۲ مسکویه در کارنامه خسرو در تجارب الامم از زبان او سخن بسیار مهمی را آورده که تا حد زیادی نمایانگر رویکرد علمی و اخلاقی خسرو می‌باشد:

«در شیوه‌های پیشین از گشتاسپ تا شهریار کوات، نزدیک‌ترین پدر خویش، نیک نگریم و آنچه درست بود برگرفتیم و آنچه نادرست، از آن روی بگردانیدیم، و در این کار مهر پدران هرگز ما را به پذیرفتن شیوه‌های ناسودمند بر نیانگیخته است... و هیچ راستی را فرو نهشتیم، و همواره به کار بستیم، چه راستی را نزدیک‌ترین خویشاوند یافتیم، از آن پس به شیوه‌های روم و هند پرداختیم. آیین‌های آنان را با سنجۀ خرد بسنجیدیم و ستوده‌های آن را برگزیدیم و از میان آنها بدانچه زیور شهریاریمان بود چنگ زدیم و آن را خوی و شیوه خویش کردیم، و هرگز بدانچه خواهش‌های درون به سوی خود می‌کشید نگرویدیم... جز اینکه ما کسی را به چیزی جز شیوه و آیینش وادار نساختم و

^۱. شهبازی، همان، ص ۵۵۰.

^۲. مسعودی، همان، ص ۲۶۳.

آنچه را که خود داریم نیز از آنان دریغ نورزیده‌ایم. با این همه از آموختن آنچه آنان داشته‌اند نیز ننگ نداشتیم چه سر فرود آوردن در برابر راستی و دانش و پیروی کردن از آن، بزرگترین زیور شهریاران است. چنانکه ننگ داشتن از آموختن و سرباز زدن از جست و جوی دانش، بزرگترین آسیب را بر آنان زند(تأکید از نگارنده است).^۱

خود انوشیروان شاهی دانشمند بود و کتبی تألیف کرده بود.^۲ از قول حسن ابن سهل آورده‌اند که: «یک آموزش صحیح شامل آداب دهگانه می‌باشد سه از آنها شهرگانی، سه نوشیروانی و سه تای دیگر عربی می‌باشد؛ در این بین علوم طب و حساب و فن سواری نوشیروانی است.»^۳ این حکایت نشان می‌دهد که در قرون نخستین اسلامی علوم پزشکی و حساب با نام انوشیروان شناخته می‌شدند. حتی نگارش کتابی درباره پزشکی را به او نسبت می‌دهند.^۴ مسکویه در کتاب جاویدان خرد خرد از قول انوشیروان آورده است که: «[او را] گفتند: چیست شما را که روی کرده‌اید بر نظر کردن بر کتاب‌ها...؟ گفت: این به واسطه آن است که ما نمی‌خواهیم علم را از [برای] فخر کردن به آن مردم، بلکه علم را برای آن می‌خواهیم که تا نفع از آن گیریم.»^۵ در مورد دانش خسرو در کتاب چهارم دینکرد آمده است که:

^۱. مسکویه، همان، ص ۱۸۰-۱۸۱.

^۲. ابن بلخی (۱۳۸۵). فارسنامه، تصحیح گای لیستراچ و رینولد آلن نیکلسون، تهران: اساطیر، ص ۶۶.

^۳. ایگناس گلدزیهر (۱۳۷۱). «شعوبیه»، اسلام در ایران - شعوبیه، ترجمه محمدحسین عضدانلو، ویرایش و پیوست محمود افتخارزاده، تهران: موسسه نشر میراث‌های تاریخی اسلام و ایران، ص ۱۸۶.

^۴. یوزف ویزهوفر (۱۳۸۰). ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس، ص ۲۶۶.

^۵. احمد ابن محمد مسکویه (۱۳۵۵). جاویدان خرد، ترجمه تقی الدین محمد شوشتری، به اهتمام بهروز ثروتیان، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران، ص ۹۶.

«او کاله و گوشه هندیان و مگیستای یونانیان و دیگر نوشته‌هایی از آن گونه را با کتاب اصلی [اوستا] مقایسه کرد و آنچه را در آن کتاب‌ها ویراسته و منطقی بود، به خواستاران همه آگاه آن نشان داد. او آن کتاب‌های ایشان را که مشکوک بودند از نو ویراست و آنچه را که از کشورهای بیگانه آورده شده بود، بازنگرید و پژوهید...»^۱

مقایسه این گزارش با دو گزارش پیشین از تجارب‌الامم و جاویدان‌خرد نشان می‌دهد که خسرو برای بهره‌گیری از دانش بیگانگان نیز چهارچوبی (دین زردشتی) قائل بود.

آگاثیاس مورخ بیزانسی که درمورد خسرو لحن خصمانه‌ای داشته نیز در گزارشی منحصر به فرد، اطلاعات بالا را تصدیق و تأیید می‌کند:

«خسرو را پارس‌ها و نیز حتی عده‌ای از رومیان بیش از حدی ستوده‌اند که درخور شایستگی‌های اوست. او دلبسته ادبیات و دوستدار پر و پا قرص فلسفه بود و حتی چنان که نقل می‌کنند گویا کسی را برگمارده بود تا آثار یونانی را برای او به زبان فارسی درآورد. افزون بر اینها شایع است که او کل فلسفه استاگیری [مقصود زادگاه ارسطو است] را حتی کامل‌تر از حدود آشنایی سخن‌ور پاننی [دموستنس] با آثار پسر اولوروس فرا گرفته بود و ذهنی داشت انباشته از آرای افلاطون، پسر آریستون و حتی تیمائوس، که آکنده از قضایای هندسی و تأملات علمی بود، اینها همه از احاطه او دور نمانده بود، نه

^۱. سیامک ادهمی (۱۳۹۳). «خدمات خسرو انوشیروان»، تاریخ جامع ایران جلد دوم، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ص ۶۵۹.

فائدو و نه گورگیاس و نه هیچ‌یک از دیگر مکالمات درخشان، مثلاً پارمنیداس، که به مراتب قامض‌تر از اینها هم بود. من شخصاً نتوانستم خود را متقاعد کنم که خسرو تا آن اندازه تحصیل کرده و دارای فکر و ذهن درخشانی بوده باشد. مگر ممکن است که نوشته‌هایی تا بدان پایه ناب و ارزنده که به روزگاران طرف تکریم بوده، و با آن پایه از نازکی و درستی بیان به زبانی ناسوده و بیگانه با مدنیت درآید؟...»^۱

آگاثیاس چنان که خود می‌گوید، از یک مترجم برای فهم دفاتر بایگانی ساسانی بهره برده بود^۲ و بنابراین شناختی از زبان پارسی نداشت و در نتیجه داوری او از ویژگی‌های زبان خسرو فاقد اعتبار است. گذشته از داوری خصمانه آگاثیاس، از این گزارش چنین بر می‌آید که دانش و هوش خسرو در آن زمان در امپراطوری بیزانس نیز همچون ایران مشهور بوده است. نظر آگاثیاس درباره زبان پهلوی نیز برپایه آگاهی او نیست چراکه او زبان پهلوی را نمی‌دانست و از سرگیوس نامی درخواست ترجمه گزارش‌های پهلوی مخازن ساسانی را کرده است.^۳ حتی آگاثیاس گزارش داده است که خسرو، اورانیوس فیلسوف مسیحی دربارش را به مناظره با مغان بر سر مباحثی چون

۱. آگاثیاس (۱۳۹۹). تواریخ، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، تهران: لاهیتا، ص ۸۴-۸۵؛ سیامک ادهمی، ۱۳۹۳ (ب)، «شخصیت خسرو انوشیروان»، تاریخ جامع ایران جلد دوم، ترجمه ندا اخوان اقدم، تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی، ص ۶۴۴-۶۴۵.

۲. آگاثیاس، همان، ص ۱۷۹.

۳. همانجا؛ کریستن سن، همان، ص ۱۱۸.

مبدأ جهان و اصل اشیاء، وامی داشت.^۱ در رویدادنامهٔ سرعت نیز چنین گزارش شده است که او فلسفه را به طور جامع می دانست.^۲

گزارش متفاوتی در شاهنامهٔ فردوسی^۳ و برخی منابع دیگر^۴ آمده که براساس آن انوشیروان جوانی را به دلیل کفشگرزاده بودن، از آموختن حرفهٔ دبیری بازداشت. ابن اسفندیار از قول خسرو گفته است:^۵ «فرومایه زادگان چون علم و ادب و کتابت بیابند، طلب کارهای بزرگ کنند و چون بیابند در رنجاندن خاطر و وضع مرتبهٔ بزرگان کوشند». به گفتهٔ ثعالبی «عامه را از آموختن دبیری باز می داشت و می گفت که مردم پست چون بیاموزند درخواست کارهای بزرگ کنند و چون به کار بزرگ رسند بلندپایگان را به پستی کشانند.»^۶ منبع مورد استفادهٔ هرسه متن احتمالاً یکی بوده است. در شاهنامه این روایت به صورتی نیمه داستانی آمده است که در آن شاه برای جنگ با روم به پول نیاز پیدا می کند و در مناطق اطراف اردوگاه فراخوان استقراض می دهد. در این بین کفشگری در ازای دبیر شدن فرزندش هزینهٔ جنگ را متقبل می شود.^۷ انوشیروان در پاسخ پس از شکرگزاری اینکه در کشورش حتی کفشگری توانایی مالی چنین بالایی دارد، درخواست کفشگر را رد می کند:

۱. آگاثیاس، همان، ص ۸۶-۸۷؛ فرانتس آلتهایم و روت استیل (۱۳۹۱). تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، هوشنگ صادقی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۳۴۶.

۲. آلتهایم و استیل، همان، ص ۳۴۵.

۳. فردوسی، همان، ص ۴۳۶-۴۳۷.

۴. بنگرید به: بهاء الدین محمد ابن اسفندیار (۱۳۸۶). تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران: کلاله خاور، ص ۵۸-۶۰.

۵. همانجا.

۶. ثعالبی، همان، ص ۳۹۲.

۷. فردوسی، همان، ص ۴۳۷.

چو بازارگان بچه گردد دبیر / هنرمند و بادانش و یادگیر
 چو فرزند ما برنشیند به تخت / دبیری ببایدش پیروز بخت
 هنر یابد از مرد موزه فروش / سپارد بدو چشم بینا و گوش
 به دست خردمند و مرد نژاد / نماند جز از حسرت و سرد باد
 شود پیش او خوار مردم شناس / چو پاسخ دهد زو پذیرد سپاس
 به ما بر پس از مرگ نفرین بود / چون آیین این روزگار این بود
 آنچه که از پاسخ انوشیروان استنتاج می شود این است که فرزند کفشگر اگر بی آموزش
 و از روی رابطه به پست حساس دبیری گمارده شود، بر ساختار اداری کشور ضربه
 بزرگی وارد می شود که نتیجه اش را آیندگان خواهند چشید. از گزارش نظامی عروضی
 برمی آید که دبیری شغل بسیار حساسی بود:

«دبیری صنعتی است مشتمل بر قیاسات خطابی و بلاغی منتفع در
 مخاطباتی که در میان است بر سیل محاورت و مشاورت و مسامحت
 در مدح و ذم و حیل و استعساف و اغراء و بزرگ گردانیدن اعمال و
 خردگردانیدن اعمال و ساختن وجوه عذر و عتاب و احکام و ثائق و
 اذکار سوابق و ظاهر گردانیدن ترتیب و نظام سخن در هر واقعه تا بر
 وجه اولی و آخری ادا کرده آید. پس دبیر باید که کریم الاصل،
 شریف العرض، دقیق النظر، عمیق الفکر ثاقب الرای باشد و از ادب و
 ثمرات آن قسم اکبر و حظ وافر نصیب او رسیده باشد و از قیاسات
 منطقی بعید و بیگانه نباشد و مراتب ابناء زمانه شناسد و مقادیر اهل
 روزگار داند و به حطام دنیوی و مزخرفات آن مشغول نباشد.»^۱

^۱. کریستن سن، همان، ص ۱۹۷.

جهشیاری روال کار دبیرستان‌ها و اهمیت و جایگاه دبیران از منظر شاهان را تا حدودی توضیح داده‌است. به گزارش او متقاضی دبیری دیوان (که قاعداً باید دوران دبیرستان را پشت سر گذاشته باشد) را به آموزگاران می‌سپردند تا آنان را آزمایش کنند و اگر در آزمایش‌ها موفق می‌شد او را به شاه معرفی می‌کردند تا در طبقه دیوانیان وارد شود و در مشاغل مختلف دیوانی کسب تجربه کند.^۱ در متن نامهٔ تنسر، جامعهٔ ساسانی به چند طبقه تقسیم شده که یکی از این طبقات را «کُتاب» تشکیل می‌دادند که دبیران نیز از جملهٔ آنان بودند (و یا این طبقه تنها شامل دبیران می‌شد).^۲ در نامهٔ تنسر این طبقه به دسته‌های کوچک‌تر تقسیم می‌شود: «کُتاب رسایل، کُتاب محاسبات، کُتاب اقصیه و مجلات و شروط و کُتاب سیر و اطبا و شعرا و منجمان».^۳ با توجه به اینکه یکی از ۴ بخش جامعه را کتاب و دبیران تشکیل می‌دادند باید گمان برد که جمعیت آنها نسبت به کل جامعه چندان کم‌شمار نبود و بنابراین نمی‌توانستند که فقط از قشر خاصی تشکیل شوند.

در متن مذکور که احتمالاً تدوین نهایی آن در روزگار انوشیروان بود،^۴ جابه‌جایی میان طبقات در صورت موافقت شاهنشاه و دستگاه دینی، مجاز

^۱. محمد محمدی ملایری (۱۳۷۵). تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران: توس، جلد ۵ ص ۳۹؛ صادق سجادی (۱۳۹۳). «دیوانسالاری ایرانی به روزگار اسلام تا پایان عصر اول عباسی» تاریخ جامع ایران جلد ۶، ویراستهٔ حسن رضایی باغبیدی و محمود جعفری دهقی، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۲۵۰-۲۵۱؛ همچنین بنگرید به: تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب والعجم (۱۳۷۳). تصحیح رضا انزایی نژاد و یحیی کلاتری، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ص ۱۸۴.

^۲. محمدی ملایری، همان، ص ۲۲۴-۲۲۶.

^۳. نامهٔ تنسر (۱۳۵۴). تصحیح مجتبی مینوی و محمد اسماعیلی رضوانی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، ص ۵۷.

^۴. میرزایی، همان، ص ۸۵.

شمرده شده است.^۱ برزویه نیز در مقدمه کلیله و دمنه می گوید که پدرش سپاهی و مادرش از خاندان های روحانی بود که نه تنها به ازدواج میان طبقات مختلف اشاره دارد که سخن بعدی او که اشاره به آغاز آموزش او در پزشکی از سن هفت سالگی دارد،^۲ نشانگر آزادی تحصیل برای مردم است. حارث ابن کلدیة پزشک عرب اهل طائف نیز آزادانه در دانشگاه های پارس و جندی شاپور پزشکی آموخت و کسی متعرض او نبود.^۳ همچنین شواهد حاکی از آن است که در دوره انوشیروان نه تنها دبیر شدن برای عامه مجاز بوده، که حتی به آن توصیه می شده است. فردوسی از قول بزرگمهر می گوید:

چو خواهی که رنج تو آید به بر / از آموزگاران مبرتاب سر
دبیری بیاموز فرزندی را / چو هستی بود خویش و پیوند را
دبیری رساند جوان را به تخت / کند ناسزا را سزاوار بخت
دبیرست از پیشه ها ارجمند / کزو مرد افکنده گردد بلند
چو با آلت و رای باشد دبیر / نشیند بر پادشا ناگزیر^۴

پس از انوشیروان نیز دبیری همچنان شغل بسیار حساس و مهمی محسوب می شد و اهمیت کار دبیران حتی به آنجا کشید که برخی از آنها به فرمانداری ایالات مرزی نیز گماشته می شدند^۵ که گواه محکمی بر اهمیت بالای این شغل در دستگاه اداری دولت

^۱. نامه تسر، همان، ص ۵۷-۵۸.

^۲. ابوالمعالی نصرالله منشی (۱۳۹۲). کلیله و دمنه، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: نشر ثالث، ص ۴۴.

^۳. گریگوریوس ابوالفرج ابن عبری (۱۳۷۷). مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۲۳؛ آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۸). راه های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، تهران: توس، ص ۲۴۰؛ ممتحن، همان، ص ۱۵۲-۱۵۳.

^۴. فردوسی، همان، ص ۲۱۳.

^۵. حسین مفتخری و دیگران (۱۳۸۷). «تأثیر اصلاحات خسرو انوشیروان در قشر بندی اجتماعی ایران در عصر ساسانیان»، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال هفدهم، شماره ۷۱، ص ۱۱۱.

ساسانی است. درواقع می‌توان تصور کرد که گزارش‌های مذکور دربارهٔ عدم امکان تحصیل مردم عامی بیشتر برخاسته از یک ایدئولوژی فعال در دورهٔ ساسانی بودند که سعی در تقسیم جامعه به طبقات (پیشه‌ها در مفهوم ساسانی) داشت اما شواهد حاکی از موفقیت این صاحب‌نظران نیستند. شماری از داده‌های معاصر دورهٔ ساسانی مؤید این ادعا هستند؛ مثلاً دو متن پهلوی از این دوره به نام‌های «خویشکاری ریدکان» و «اندرز به کودکان» در دست هستند که پیرامون آداب رفتن به مراکز آموزشی دورهٔ ساسانی چون دبیرستان و هیربدستان و حضور در سر کلاس درس نگاشته شده‌اند که در آنها هیچ اثری از تعلق آموزش به قشری خاص مشاهده نمی‌شود و برعکس بازگوکنندهٔ یک زندگی شخصی ساده برای کودکان هستند.^۱ همچنین در منابع سریانی به آموزش کودکان مسیحی در مدارس (هیربدستان‌های) زردشتی اشاره شده است بدون توجه به اینکه آنان چه جایگاهی در جامعه دارند و آموزش در دین زردشتی تنها در سطوح بالاتر برای پیروان دیگر ادیان ممنوع بود^۲ و در این منابع نمی‌توان اثری از انحصار تحصیل برای طبقه‌ای خاص یافت.

۲-۴- اخلاق و مردم‌داری در تفکر انوشیروان

توجه شاه به مردم از ارکان اساسی حکومت زردشتی می‌باشد که البته با خودکامگی شاه نیز ترکیب می‌شود. در دینکرد سوم شاه آرمانی دین زردشتی یعنی گشتاسپ، اینگونه معرفی شده است: «آن که مردم را دوست‌دارترین و پذیرنده‌ترین است.»^۳ در

^۱. بنگرید به: بیژن غیبی (۱۳۹۷). دوازده متن باستانی، تهران: انتشارات محمود افشار، ص ۲۴۶-۲۵۶.

^۲. بنگرید به:

Richard E. Payne, 2015, *A State of Mixture*, California: University of California Press, p 70-71.

^۳. دینکرد سوم، دفتر دوم، همان، ص ۲۵۶.

همین کتاب گفته شده است که «برابر آموزش های دین بهی، زردشت وارترین خیم و خوی ها، عشق به مردم است.»^۱ کورش نیز در استوانه خود گفته است مردوک او را برای رهایی مردم بابل از جور و ستم برگزیده است.^۲ داریوش نیز پس از کورش به این سیاست مردم داری ادامه داد. به گزارش پولیانوس داریوش به شهربان ها فرمان داد تا میزان مالیاتی که مردم هر شهربانی قادر به پرداخت آن بودند را برآورد کنند و چون مقدارش مشخص شد داریوش آن را نصف کرد تا بر مردم فشاری تحمیل نشود.^۳ سخنانی که مسکویه در تجارب الامم به منوچهر پیشدادی منتسب می کند بی تردید ریشه در ادبیات دوره ساسانی دارد. در این گزارش منوچهر می گوید:

«شهریار را بر مردم حقی است و مردم را بر وی حقی؛ حق شهریار بر مردم آن است که از او فرمان برند و با او یک رنگ باشند و با دشمنانش بجنگند؛ حق مردم بر شهریار آن است که روزیشان به هنگام دهد... حق مردم بر شهریار آن است که در کارشان نیک بنگرد، با ایشان مهر ورزد، بیش از توان بارشان نکند. اگر گرفتار شوند و بهره شان به آسیبی آسمانی یا زیانی زمینی کاستی پذیرد، به همان اندازه از باج بکاهد و اگر به پیشامدی، خواسته از دست دهند، یاریشان کند تا در آباد کردن توانا شوند.»^۴

در این گزارش ردپای اصلاحات خسرو را می توان باز یافت و چه بسا خود متن از روزگار خسروانوشیروان باشد. بنا به گزارش طبری، انوشیروان پس از اصلاحات

^۱. همان، ص ۲۱۱.

^۲. شاهرخ رزمجو (۱۳۸۹). استوانه کورش بزرگ، تهران: فرزانه روز، ص ۶۴.

^۳. پرویز رجی (۱۳۸۱). هزاره های گمشده جلد سوم از خشایارشا تا فروپاشی هخامنشیان، تهران: توس، ص ۲۳۹.

^۴. مسکویه، ۱۳۶۹، ص ۶۴.

مالیاتی فرمان داد تا از مالیات کسانی که به زراعت و محصولشان آسیبی رسیده، به نسبت زیانشان کم کنند.^۱ این گزارش با سخنان منوچهر نزدیکی بسیاری دارد. همچنین به گزارش ثعالبی انوشیروان برای آبادسازی زمین‌های زراعی به مردم وام می‌داد،^۲ که با بخش پایانی سخن منوچهر هماهنگی زیادی دارد.

در رابطه با بخشش به فقرا، در متن اندرزنامه منتسب به خسرو آمده است: «به دهش درویشان سپوز و بستاری نکنید، بنگرید که چگونه فرمانروایی از بین رود، خواسته بشود، مال ستر، عشق و دشواری و درویشی بگذرد.»^۳ به راستی نیز در زمان او و پدرش بود که «سازمان حمایت از درویشان و دادور» برای حمایت از اقشار ضعیف جامعه تأسیس شد.^۴

در دین زردشتی آبادانی زمین یک وظیفه دینی است و امری بسیار ستوده قلمداد می‌شود. زردشت در گاهان^۵ به آبادگری سفارش می‌کند و در ونیداد آمده است که زمینی که در آن اشون بیش از همه گندم و درخت بکار، سومین جایست که زمین در آن شادکام است.^۶ آبادگری‌های پردامنه‌ای که در منابع اسلامی به انوشیروان منتسب شده نیز باید ریشه در همین رویکرد دینی و همچنین رویکرد مردم‌دارانه او داشته باشد. طبری می‌گوید: «و نیز بفرمود تا جوی‌ها و کاریزها بکنند و

^۱. تنودور نولدکه (۱۳۵۸). تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران: انجمن آثار ملی، ص ۳۶۹.

^۲. ثعالبی، همان، ص ۳۹۶.

^۳. متون پهلوی، همان، ص ۹۸-۹۹.

^۴. روزبه زرین‌کوب (۱۳۹۳). «تاریخ سیاسی ساسانیان»، تاریخ جامع ایران جلد دوم، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ص ۵۴۲.

^۵. گاهان، همان، ۴۸/۵.

^۶. دوستخواه، همان، ص ۳۷۶.

به هرکس که قصد داشت آبادانی و کشت کند پیشاپیش هزینه داد و او را توانمند کرد؛ و نیز بفرمود تا هر پل ساخته شده از چوب یا قایق یا از سنگ و سیمان که گسسته یا شکسته بود دوباره بنا شود و هر دیهی که به ویرانی افتاده بود به حالتی بهتر از روز آبادانی‌اش باز ساخته شود.^۱ بلاذری نیز از احیای سرزمین‌های عراق با اقدامات عمرانی انوشیروان خبر می‌دهد.^۲ آبادگری انوشیروان به تفصیل در آثار مورخین اسلامی چون بلعمی، ابن‌اثیر، یعقوبی، فردوسی و ثعالبی آمده‌است.^۳ به‌واقع نیز مطالعات باستان‌شناسی آبادانی زیادی را در زمین‌های ایران و میان‌رودان از دوره خسروی یکم به بعد نشان می‌دهد که نتیجه طرح‌های گسترده عمرانی در دوره این شاهنشاه است.^۴ شواهد نشان می‌دهد که اصلاحات کشاورزی خسرو موجب قوت گرفتن خرده‌مالکان و جلوگیری از تجمع دوباره قدرت در دست زمین‌داران بزرگ شد.^۵ شاید شاه بیتی که فردوسی در شاهنامه به او منتسب می‌کند نیز به دلیل انجام همین فعالیت‌های عام‌المنفعه باشد:

نباید که آن بوم ویران بود / که در سایه شاه ایران بود^۶

^۱. شهبازی، همان، ص ۱۶۲.

^۲. احمد ابن یحیی بلاذری (۱۳۳۷). فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره، ص ۴۱۵.

^۳. بلعمی، همان، ص ۹۷۸؛ ابن‌اثیر، همان، ص ۵۱۱؛ ابن‌واضح یعقوبی (۱۳۸۲). تاریخ یعقوبی، ترجمه ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۲۰۳؛ فردوسی، همان، ص ۲۸۱؛ ثعالبی، همان، ص ۳۹۴.

^۴. ریچارد نلسون فرای (۱۳۸۰). «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان»، تاریخ ایران کمبریج جلد سوم قسمت اول، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ص ۲۵۸؛ جیمز هاوارد جانستن (۱۳۹۲). «دولت و جامعه در ایران اواخر عهد باستان»، ساسانیان، ویراستاران وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: مرکز، ص ۱۵۰.

^۵. Zee Rubin, 2016, "KOSROW iii. REFORMS," *Encyclopædia Iranica*, <http://www.iranicaonline.org/articles/kosrow-i-ii-reforms>.

^۶. فردوسی، همان، ص ۹۸.

در واقع در این دوره بود که قدرت اشراف به نفع خرده مالکان که به آنان دهقان گفته می‌شد، کاهش یافت.^۱ در نظام جدید که دهقانان و دولت رابطه متقابلی داشتند، وظیفه اخذ مالیات از مردم و پرداخت آن به دولت برعهده آنان بود؛ وظیفه‌ای که به همین شکل در دوران اسلامی نیز تا مدت‌ها دوام یافت.^۲ همین نظام دهقانی (و حتی واژه دهقان) بعدها توسط ترکان نیز وام گرفته شد.^۳ شاید افزایش قدرت خرده مالکان در دوره خسرو به افزایش آبادانی و رونق کشاورزی زمان او کمک کرده باشد. روایاتی نیز از بخشندگی او به عامه مردم در دست است، که باید دست کم بازتابی از دوران فرمانروایی او باشد. فردوسی در این رابطه از زبان او می‌گوید:

اگر شاه با داد و بخشایش است / جهان پر ز خوبی و آسایش است^۴
و در جای دیگر در توصیف بخشندگی او آورده است:

درم داد مزدور درویش را / بسی مزد ویژه تن خویش را
چنین گفت کان هم به فرمان ماست / به ارزانیان چیز بخشی رواست^۵

۳) اخلاق و دین در سیاست داخلی انوشیروان

۳-۱- رابطه با مردم در سیاست داخلی انوشیروان

اهمیت خسرو به امور اقتصادی مردم به خوبی از اصلاحات مالی او پیداست. هرچند که بی‌تردید صلاح دولت نیز مدنظر بود و بعدها این فرایند مورد تقلید دولت‌های

^۱ . Touraj Daryaei, 1998, "Sasanian Persia", *Encyclopaedia Iranica* , Vol 31 , Numbers 3-4, p 455.

^۲ . Ibid.

^۳ . فراتنس آلتهایم (۱۳۹۸). ساسانیان و هونها، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: فرزانه روز، ص ۴۲۲-۴۲۳.

^۴ . فردوسی، همان، ص ۹۰.

^۵ . همان، ص ۴۰۰.

اسلامی قرار گرفت.^۱ خسرو مردم فقیر و ناتوان را نیز از پرداخت مالیات معاف کرده بود.^۲ برای کنترل مردم از تعدیات دولتمردان، خسرو فرمان داده بود تا قاضی هر کوره (استان) مردم را گردآوری و مستقیماً به مشکلات آنان رسیدگی کرده و گزارشی تهیه کند و حتی به گزارش کارنامه انوشیروان «مهر خوشنودی مردم کوره را بر آن زند.»^۳ بلعمی در مورد انتساب لقب عادل در توصیف اصلاحات او می گوید:

«هرکه کاری ندانست بفرمودی که مزدوری (کارگری در ازای مزد) کن، یا کشت و ریزی کن، و هرکه نابینا بود و کار نتوانستی کردن، او را از خزانه خود اجر بداد و گفت نخواهم که اندر پادشاهی من درویش بود و یا مردم گرسنه بود. و کشاورزان را فرمود که هیچ زمینی بنمانید [باقی نگذارید] الا همه کشت کنید و هرکه تخم و هزینه نداشت از آن خویش بداد و هر کجا زمینی ویران بود یا پلی یا جبری یا دهی خرابه بفرمود تا آبادان کردند و نهرها و کاریزها بکنند و راههای کاروان آسان کرد و به هر ده اندر قصرها و حصنها بساخت و جهان همه آبادان و با عدل و داد شد و او را انوشیروان عادل گفتندی.»^۴

از ارکان اصلی قوام کشور، حفظ امنیت داخلی و خارجی است. زردشت در گاهان به لزوم مبارزه با مفسدین اجتماعی تأکید ورزیده^۵ و در کتاب سوم دینکرد یکی

^۱. آلتهایم و استیل، همان، ص ۳۷.

^۲. ابوحنیفه احمد ابن داوود دینوری (۱۳۶۴). اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی، ص ۱۰۰.

^۳. مسکویه (۱۳۶۹). ص ۱۷۴.

^۴. بلعمی، همان، ص ۹۷۸.

^۵. گاهان، همان، ۱۸/۳۱.

از وظایف مهم شاه بی‌بیم کردن مردم آمده است.^۱ روایات داستانی‌ای از اهمیت و لزوم برقراری امنیت در سراسر قلمرو توسط انوشیروان در منابع می‌توان یافت؛ از آن جمله می‌توان به روایتی اشاره کرد که طبری آورده است و در آن دلیل هجوم شغالان به مرزهای کشور، ستم برخی کارداران بیان شده است.^۲ که خود گواه مهمی بر اهمیت این امر از نظر خسرو می‌باشد. طبری در این باره گزارش می‌دهد که: «راه‌های کشور را هموار ساخت و برای دور داشتن گزند راهزنان در راه‌ها دژها و باروها ساخت.»^۳ ابن بلخی می‌گوید: «بفرمود تا در همه سرحدات دژها (دژها) و حصن‌ها ساختند و لشکرها ترتیب کردند تا ثغور نگاه می‌داشتند و عمارت راه‌های مسلمانان [؟] و پول‌ها (پل‌ها) و مانند این خیرات بسیار کرد.»^۴ پروژه‌های عظیم بازسازی در گرگان و قفقاز یعنی در مرزهای با بیابانگردان^۵ و بازسازی خندق در مقابل اعراب،^۶ نیز به دلیل حراست از کشور در مقابل دست اندازی بیگانگان بوده که اقدامی موفقیت آمیز بود و بنا به گزارشی از ثعالبی «مرزها را بی‌رخنه ساخت.»^۷ خود خسرو نیز در سکه‌هایش عبارت «آنکه جهان را بی‌بیم کرد»^۸ را به کار می‌برد که باید شاهدی بر بسط امنیت توسط او در سرزمین زیر فرمانش باشد. دینوری گفته است که انوشیروان سیستم بازرسی‌ای تشکیل داد و بازرسان را به اطراف کشور فرستاد تا از کار کارگزاران اخبار

^۱. دینکرد سوم، دفتر دوم، همان، ص ۷۴.

^۲. شهبازی، همان، ص ۱۷۵.

^۳. همان، ص ۱۶۲.

^۴. ابن بلخی، همان، ص ۹۵.

^۵. شهبازی، همان، ص ۵۳۳.

^۶. احمد ابن عمر ابن رسته (۱۳۶۵). الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران: امیرکبیر، ص ۱۲۴.

^۷. ثعالبی، همان، ص ۳۹۴.

^۸. Nikolaus Schindel (2016). "KOSROW III. COINAGE," *Encyclopædia Iranica*, <http://www.iranicaonline.org/articles/kosrow-i-iii-coinage>.

تهیه کنند و بدین ترتیب خسرو کارگزاران ستمگر را مجازات کرد و بقیه کارگزاران از بیم مجازات مجبور به رعایت عدالت شدند.^۱ به گفته فردوسی:

پراکنده کارآگاهان در جهان / که تا نیک و بد زو نماند نهان^۲

نظام‌الملک نیز گزارش می‌دهد که ساسانیان در همه جهان کارآگاهان قرارداده و «همه ستم کاران دست‌ها کوتاه کرده‌اند»^۳ که باید مکملی برای داستان پیرزن مذکور در بخش یکم این جستار باشد که خسرو برای آگاهی از کار او به آذربایجان جاسوس فرستاد. خود خسرو، آنگونه که مسکویه از کارنامه او گزارش می‌دهد، عمداً با دربار متحرک خود مناطق مختلف و خصوصاً مناطق مرزی را بازدید می‌کرد تا هم از چند و چون پیشرفت امور آگاهی یابد و هم به گفته خودش، دل مرزبانان و شاهان وابسته به او گرم تر شود.^۴ به عقیده بریان این عملیات که از دوران هخامنشی در ایران سابقه داشت، درواقع فرصتی بود تا شاه با اقوام شاهنشاهی دیدار کند و پیوندهای اقتدار و انقیاد را از نو محکم سازد.^۵

یکی از مصادیق آبادگری ساخت (و یا مرمت) شهرها بود. شهرسازی‌های پرشماری در منابع مختلف به خسرو نسبت داده می‌شود که یا به صورت پی‌ریزی سنگ بنای شهر، یا به صورت ترمیم و بازسازی و یا به صورت اختصاص یک کوره (استان) به یک شهر انجام شده‌اند. احتمالاً خسرو با این کار قصد افزایش دستکرت‌های شاهی را در مقابل مناطق مستقل داشته‌است تا سلطه اشراف ارضی را

^۱. دینوری، همان، ص ۱۰۳.

^۲. فردوسی، همان، ص ۹۵.

^۳. نظام‌الملک، همان، ص ۸۵.

^۴. مسکویه (۱۳۶۹). ص ۱۷۲.

^۵. پی‌یر بریان (۱۳۹۶). داریوش در سایه اسکندر، ترجمه ناهید فروغان، تهران: ماهی، ص ۱۳۱.

درهم شکند و اقتدار شاهی را در برابر اشراف گسترش دهد.^۱ با این حال با توجه به اینکه در منابع ایرانی و اسلامی نگاهی مثبت به این شهرسازی‌ها وجود داشته، درمجموع باید این روند را به سود منافع عمومی ارزیابی کنیم. برخی شهرهای مهم منتسب به انوشیروان عبارتند از: شهر وه‌ازاندیوخسرو (بهتر از انطاکیه خسرو) که علاوه بر گزارش مورخین اسلامی در گزارش مورخین بیگانه چون پروکوپئوس و میکایل سوریایی نیز آمده است،^۲ شهرهای نوبندجان، اردبیل، هجر،^۳ شهرهای زیب‌خسرو و سندستان در هند،^۴ شهر سغدیل و باب‌الللدان (؟) (دروازه آلان)^۵ شهرهای شابران، مسقط، دروزقیه، ابواب شکن، قمیران، ابواب‌الدودانیه (چهار شهر اخیر در قفقاز)، نشوی،^۶ شهرهای همدان و بغداد،^۷ شهرهای شادخسرو، مست‌آبادخسرو، ویسپ‌شادخسرو، هوبوی خسرو و شادفرخ خسرو در خراسان،^۸ فرغانه،^۹ ریوند.^{۱۰} هرچند

^۱. آلتهایم و استیل، همان، ص ۳۷.

^۲. نینا پیگولو سکایا (۱۳۷۲). شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان. ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ص ۲۲۴.

^۳. ثعالبی، همان، ص ۴۱۰.

^۴. حمدالله ابن ابی بکر مستوفی (۱۳۸۷). تاریخ گزیده، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ص ۱۱۷.

^۵. ابن اثیر، همان، ص ۵۱۱.

^۶. بلاذری، همان، ص ۲۸۱-۲۸۲.

^۷. گردیزی، همان، ص ۸۸.

^۸. متون پهلوی، همان، ص ۶۵.

^۹. ابوالقاسم عبیدالله ابن عبدالله ابن خردادبه (۱۳۷۰). المسالك والممالك، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران: مهارت، ص ۲۵.

^{۱۰}. ابوعبدالله حاکم نیشابوری (۱۳۷۵). تاریخ نیشابور، ترجمه محمدابن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه، ص ۲۱۵.

ساخت همه این شهرها کار خسرو نبوده و برخی صرفاً مرمت شده‌اند اما شمار بالای نام‌ها گواهی بر وسعت عملیات عمرانی این دوره است.

۳-۲- برخورد با شورشیان

با وجود تمام موارد مذکور، در کارنامه انوشیروان می‌توان چهره‌ای دوگانه در برابر مخالفینش را مشاهده کرد. چهره خشنی که میان شاهان بزرگ ایران از داریوش یکم تا شاه عباس یکم نیز وجود داشت و از مشخصه‌های بارز حکومت خودکامه است. در دوره حکومت انوشیروان چند شورش در بخش‌های مختلف کشور به وقوع پیوست که مهم‌ترین آنها قیام مزدکیان و سرکوب آنان در اواخر حکومت قباد و اوایل حکومت خسرو است. بر اساس مندرجات دینکرد، در دین زردشتی در صورتی که کشور دچار نابسامانی شود و شاه توانایی یا تمایل به ساماندهی به اوضاع را نداشته باشد، زیردستان مجاز به قیام علیه پادشاه هستند.^۱ با این حال طبیعی است که هیچ شاهی، حتی انوشیروان، مردم را در این امر ذی حق نمی‌دانست.

به گزارش پروکوپیوس، خسرو در آغاز حکومتش مجبور به کشتن برادران و خانواده آنها شد چرا که از جانب برادرش جاماسپ توطئه‌ای علیه خود کشف کرده بود.^۲ با این حال این گزارش نمی‌تواند چندان موثق باشد. چراکه نه در منابع ایرانی تکرار شده است و نه بر پایه موثقی استوار است. ظاهراً منبع این داستان یک فراری از دربار ایران به نام قباد بوده که ادعا می‌کرده قباد پسر جاماسپ است و این روایت را

^۱. عبدالحسین زرین کوب (۱۳۸۳). تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر، ص ۱۹۵.

^۲. Procopius, 1914, *History of the wars*, Translated by Dewing H. B. , Edited by T. E. Page, W. H. D. Rouse, London: W.Heinemann, 1/XXIII.

برای یوستینین امپراطور بیزانس تعریف کرده است. لحن بیان ماجرا نشان می‌دهد که حتی خود پروکوپئوس نیز از هویت او اطمینان خاطر نداشته است.^۱

شمار کشته‌های مزدکی را متفاوت و اغلب با اغراق زیاد و در منابع مختلف از سه هزار تن به بالا گزارش کرده‌اند.^۲ با این حال ذکر دو نکته ضروری است؛ نخست آنکه با توجه به گزارش طبری بدون شک در این آمار اغراق شده و حتی نمی‌توان پنداشت که همه مزدکیان مجرم شمرده شده و مجازات می‌شدند. طبری در توصیف اصلاحات انوشیروان می‌گوید:

«اگر کسی زنی را به زور گرفته بود باید کابین او را بدهد و خانواده‌اش را راضی سازد و پس از آن زن را اختیار بدهند تا اگر بخواهد همانجا بباشد یا به مردی دیگر شوهر کند. مگر آنکه پیشترها شوهر داشته بوده باشد که در آن حال می‌بایست نزد شوهر نخستین بازگردد.»^۳

تردیدی نیست که پس از شورش مزدکیان «کسی که زنی را به زور گرفته بود» می‌باید اشاره‌ای به یکی از مزدکیان باشد که بر این عقیده بودند که زن و مال باید به اشتراک بین همه بخش شود و زنان را به زور تصاحب می‌کردند.^۴ بنابراین خسرو در برخورد با این مزدکیان دون پایه نه تنها خشونت به خرج نداد بلکه با مدارای زیاد برخورد کرد و اگر مجازاتی صورت گرفت بنا به متن مذکور، برای احقاق حقوق اجتماعی زیان دیدگان بود. چنانکه بیان شد، حتی زن مختار بود که نزد مرد مزدکی که او را

^۱ . Ibid.

^۲ . میرزایی، همان، ص ۱۰۶-۱۰۷.

^۳ . شهیازی، همان، ص ۱۶۱.

^۴ . همان، ص ۱۵۸.

ر بوده بود بماند. نکته دوم این است که بنا به گزارش تئوفانس بیزانسی، مزدکیان در پی به تخت نشاندن کاووس پدشخوارگر شاه پس از درگذشت قباد بودند^۱ و این در حالی بود که قباد شخصاً خسرو را به عنوان جانشین برگزیده بود.^۲

با درکنار هم گذاشتن شواهد فوق متوجه می شویم که سرکوب مزدکیان متوجه شورشیانی بوده که حق تخت نشینی خسرو را مورد تهدید قرار داده بودند. بقیه مزدکیان دون پایه با گذراندن مجازات های قانونی به زندگی عادی خود بازگشتند. البته طبیعی است که دین مزدک از آن پس در کشور ممنوع اعلام شد. با این حال تعقیب و سرکوب، برعکس آنچه منابع سعی در بیانش دارند، چندان شدید نبوده و تا سده های پس از اسلام نیز مزدکیان به زندگی و تبلیغ ادامه می دادند.

شورش کوفچی ها که کوه نشینان جنوب شرق ایران در حوالی رودبار و کوهستان بارز بودند^۳ و گیلانی ها (احتمالاً دیلمیان) نیز در دوره انوشیروان توسط فردوسی^۴ و طبری^۵ گزارش شده است. به گفته فردوسی، شورشیان در مناطق مربوطه به کشتار و غارت مشغول شدند و ویرانی بسیار به بار آوردند.^۶ بنابر گزارش فردوسی، انوشیروان با این شورشیان به سختی برخورد کرد و زنان و کودکان نیز از سرکوب

^۱. مسعود جلالی مقدم (۱۳۹۳). «مزدک و جنبش مزدکی»، تاریخ جامع ایران جلد چهارم، تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی، ص ۶۷۵؛ آرتور کریستن سن (۱۳۷۴). سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه احمد بیرشک، تهران: طهوری، ص ۲۷-۲۹، شهبازی، همان، ص ۵۰۷.

^۲. یعقوبی، همان، ص ۲۰۲.

^۳. محمدابراهیم باستانی پاریزی (۱۳۸۳). یعقوب لیث، تهران: علم، ص ۲۹۷.

^۴. فردوسی، همان، ص ۱۱۶.

^۵. شهبازی، همان، ص ۱۵۹.

^۶. فردوسی، همان، ص ۱۱۶.

مستثنی نبودند.^۱ در سرکوب شورش گیلان نیز می‌رفت که همین شدت صورت پذیرد که گیلانی‌ها با تسلیم در برابر شاهنشاه زندگی خود را باز خریدند.^۲ مسکویه که کوفچیان را پاریزی می‌نامد، عنوان می‌کند که بازماندگانشان یا پراکنده شدند یا به بندگی شاه درآمده و به کار گماشته شدند.^۳ با این حال سرکوب نباید آنچنان که از منابع بر می‌آید سنگین بوده باشد. چرا که خود فردوسی بیان می‌کند که اسیران کوفچی و گیلانی در شهر و کشتزارهای نو بنیاد در میان رودان اسکان داده شدند و خسرو:

ازین هر یکی را یکی خانه کرد / همه شارستان جای بیگانه کرد

و زان هر یکی را یکی کار داد / چو تنها بد از کارگر یار داد

یکی پیشه کار و دگر کشت ورز / یکی آن که پیمود فرسنگ و مرز^۴

بنابراین، اسیران اجازه یافتند که به زندگی عادی خود بازگشته و شهروند کشور محسوب شوند. از منابع بر می‌آید که کوفچی‌ها هنوز با شمار بالا در سرزمین خود تا قرون ۴ و ۵ اسلامی نیز حضور داشتند و حتی به گزارش نظام‌الملک در زمان محمود غزنوی راه‌زنی می‌کردند.^۵ در یمن نیز پس از آن که وهریز این سرزمین را فتح و به صیف ابن‌ذی‌یزن داد، حبشی‌ها شورش کرده و صیف را کشتند و بنابراین خسرو به وهریز فرمان داد تمام سیاهان یمن را کشتار کند.^۶ هرچند می‌توان احتمال سرکوب

^۱. همان، ص ۱۱۸.

^۲. همان، ص ۱۱۹.

^۳. مسکویه، ۱۳۶۹، ص ۱۶۳.

^۴. فردوسی، همان، ص ۲۳۴.

^۵. نظام‌الملک، همان، ص ۸۹.

^۶. نولدکه، همان، ص ۳۶۳.

سخت شورشیان را داد اما اینجا نیز باید پنداشت که سختی کشتار که در منابع آمده، بیشتر از مقتضیات ادبیات حماسی است.

در زمان جنگ با بیزانس، انوشه‌زاد پسر خسرو شورش کرد. به گفته فردوسی، انوشه‌زاد به دین مسیح درآمده بود^۱ ولی ابن‌اثیر او را زندیق (مزدکی؟) می‌داند.^۲ به گفته پروکوپئوس خسرو سپاهیان تحت فرمان فبرزوس (رام‌برزین؟) برای سرکوب شورش گسیل کرد.^۳ اما اینبار ظاهراً شاه قصد سختی نشان دادن با شورشیان را نداشت. به گفته فردوسی، انوشیروان به سپه‌سالارش فرمان داده بود که پس از شکست دشمن سپاهیان و مسیحیان شورش را چندان آزار ندهد ولی مرزبانان و فرماندهان لشکر که به شورش پیوستند باید به سختی مجازات شوند.^۴ ظاهراً از شواهد بالا می‌توان پنداشت که سرکوب و کشتار خشن شورشیان بیشتر متوجه غارتگران و دشمنان مستقیم دولت بود.

۳-۳- رفتار با پیروان دیگر ادیان

از بدو تأسیس شاهنشاهی توسط ایرانیان، رواداری مذهبی همواره در دستور کار شاهان و دولتمردان بود. زردشت خود در گاهان^۵ به مماشات با دروندان صلح‌جو فرمان می‌دهد. اما از دوره حکومت شاهپور دوم به دلیل تغییر در شرایط بین‌المللی و رابطه شاهنشاهی ساسانی با همسایگان، دولت تصمیم به کنترل دگراندیشان و به خصوص

^۱. فردوسی، همان، ص ۱۴۶.

^۲. پیگولوسکایا، همان، ص ۴۴۶.

^۳. Procopius, VIII/10.

^۴. فردوسی، همان، ص ۱۵۵-۱۵۶.

^۵. گاهان، همان، ۵/۴۶.

مسیحیان، به صورت برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته کرد.^۱ با این حال بی‌تردید نسبت به اندازه و شدت این سرکوب‌ها اغراق فراوان شده است.^۲

خسرو انوشیروان رفتاری متفاوت با پیشینیان خود در برابر دگراندیشان پیش گرفت. با اینکه در دوران قبل کمتر مرسوم بود، اما خسرو مسیحیان را در ادارات دولتی راه می‌داد.^۳ به گفته بلعمی خسرو مدعی بود با جزیه نهادن بر گردن مسیحیان، آنان را «به خون و خواسته ایمن داشته است.»^۴ با این حال ارمنستان همچنان در روزگار خسرو به دلایل سیاسی و دینی پرتنش باقی ماند و گاهی مرزبانان خسرو از تحمیل دین بهی به ارمنیان نیز خودداری نمی‌کردند.^۵

شواهد نشان می‌دهد که انوشیروان به بردباری در برابر دگراندیشان باورمند بود. به گفته یوحنا یوسف افسوسی: «کوشید تا کتب همه ادیان را گرد آورد و آنها را بخواند و در آنها دقت کند تا شاید بفهمد که کدام یک بخردانه است و کدام یک بی‌معنی.»^۶ این سخن درواقع می‌تواند مکمل سخن دینکرد از قول خسرو باشد: «ما راستی دین مزدایی را پذیرفتیم و خردمند می‌تواند با اطمینان در گیتی به بحث درباره آن پردازد.»^۷ درواقع مجموع دو گزارش مستقل فوق نشان می‌دهد که خود انوشیروان، دین زردشتی را با تحقیق و پژوهش پذیرفته است.

^۱. زرین کوب (۱۳۹۳). ص ۵۰۹-۵۱۰.

^۲. روزبه زرین کوب و جمشید قهرمانی (۱۳۹۷). «افسانه پیگردهای دینی بزرگ در روزگار شاهپور دوم». پژوهش‌های علوم تاریخی، تهران، سال ۱۰، شماره ۲، ص ۷۹-۹۶.

^۳. کریستن سن (۱۳۶۸). ص ۵۵۷.

^۴. بلعمی، همان، ص ۱۰۴۵.

^۵. شهبازی، همان، ص ۵۳۲.

^۶. همان، ص ۵۲۸.

^۷. دریایی (۱۳۹۴). ص ۸۸.

مسیحیان نستوری از پس از انتخاب کلیسای نستوری به عنوان دین رسمی مسیحیت در ایران، از حمایت دولت و به تبع آن آرامش نسبی برخوردار بودند.^۱ اما در دوره انوشیروان، یعقوبیان هنوز در ایران رسمیتی نیافته و لذا گاه مورد آزار زردشتیان و البته نستوریان قرار می گرفتند. یوحنا افسوسی گزارش می دهد که در دوره انوشیروان، نستوریان ایران به یعقوبیان تهمت های ناروا بستند که موجب شد شاه میان آنها مباحثه برگزار کرده و خود به داوری بنشیند. در این مباحثه یعقوبیان پیروز شدند و انوشیروان رای صادر کرد: «اینان (یعقوبیان) خود می دانند چه می گویند. اینها قادرند از نقطه نظر خویش دفاع کنند. به نظر من گفته های آنان درست است. ولی سخنان شما (نستوریان) ناروشن، آشفته و بی پایه است... لذا فرمان می دهم که آنان را در آینده مورد رنجش قرار ندهید.»^۲ این حکم قاطع نشان می دهد که خسرو با موازین دین مسیح آشنایی خوبی داشته و توانایی قضاوت در امور تخصصی آن را دارا بود. پس از ایراد این دستور، یعقوبیان در ایران برای خود جاثلیق نشین تشکیل دادند.^۳ این رویکرد خسرو را شاید بتوان با آزار هدفمند یعقوبیان در بیزانس^۴ مرتبط دانست.

با این حال، فشار جنگ با روم گاه خسرو را در آزار مسیحیان ثابت قدم می کرد. این آزار به خصوص متوجه اشراف ایرانی بود که به دین مسیح می گرویدند.^۵ همچنین یک اسقف مسیحی را که چند تن از اعضای خاندان شاهی را غسل تعمید

^۱. مسعود جلالی مقدم (۱۳۹۳). «دین مسیحی در ایران باستان». تاریخ جامع ایران جلد چهارم، تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی، ص ۷۳۶.

^۲. نینا پیگولوسکایا (۱۳۷۲). اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده های چهارم-ششم میلادی، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۶۷۹-۶۸۰.

^۳. همانجا.

^۴. جلالی مقدم (۱۳۹۳). ص ۷۳۹.

^۵. کریستن سن (۱۳۶۸). ص ۵۵۸.

داده بود، محکوم به مرگ کرد.^۱ این سرکوب‌ها احتمالاً بیشتر تحت نظر و ارادهٔ موبدان موبد دادرمزد بودند^۲ و البته ماهیتی سیاسی داشتند. به گفتهٔ یوحنا افسوسی خسرو هرگز فرمانی برای آزار مسیحیان وضع نکرد.^۳ سبتوس حتی گفته‌است که خسرو به مسیح ایمان آورده،^۴ که البته اشتباهی بیش نیست اما خود وسعت مدارای انوشیروان با مسیحیان را نشان می‌دهد. خسرو پس از صلح با بیزانس، با توجه به سیاست‌های ضد مانوی بیزانسی‌ها، نسبت به مانویان نیز رأفت زیادی نشان داد.^۵

نتیجه

خسرو انوشیروان از ۵۳۱ تا ۵۷۹ میلادی بر ایران فرمان راند و در این مدت با مشکلات فراوان، از شورش‌ها گرفته تا مسائل ساختاری و اقتصادی، روبرو بود. برای حل این مشکلات و بازگردانی کشور به شرایط ایده‌آل گذشته، خسرو نیاز به به‌کارگیری یک ایدئولوژی مشخص و پویا داشت و این ایدئولوژی را در دین زردشت و سنت نیاکان یافت. مسئلهٔ اصلی این جستار واکاوی ایدئولوژی خسرو در امر کشورداری و رابطه با مردم است و هدف، یافتن ارتباط میان ایدئولوژی حکومتی خسرو انوشیروان در کشورداری، دین زردشت و سنت پیشینیان است. بررسی عملکرد خسرو با رویکردی اندیشه‌گرایانه نشان می‌دهد که او در دوران نسبتاً طولانی حکومتش کمتر پا را از دایرهٔ دین زردشت بیرون می‌گذاشت و همیشه در اصلاحات و عملکرد خود نگاهی به دین و

^۱. ا.ی. کولسینکف (۱۳۸۹). ایران در آستانهٔ سقوط ساسانیان، ترجمهٔ محمدرفیع یحیایی، تهران: کندوکاو، ص ۱۲۹.

^۲. کریستن‌سن (۱۳۶۸). ص ۵۵۸.

^۳. پیگولوسکایا (۱۳۷۲). ص ۶۷۸.

^۴. سبتوس (۱۳۹۵). تاریخ سبتوس، ترجمهٔ محمود فاضلی بیرجندی، تهران: ققنوس، ص ۷۵.

^۵. فیلیپ هوپسه (۱۳۹۲). «جامعهٔ ساسانی پسین در برزخ فرهنگ شفاهی تا کتبی»، ساسانیان، ویراستاران وستا سرخوش

کرتیس و سارا استوارت، ترجمهٔ کاظم فیروزمند، تهران: مرکز، ص ۱۸۸.

سنت پیشینیانش داشت. خسرو در رابطه با مردم، سیاست تسامح و آبادگری را پیش گرفت که خود باعث دگرگونی اوضاع اقتصادی و پیشرفت کشور از نظر رفاهی و عمرانی شد. وی در سرکوب شورش‌ها بیشتر بر مبنای سیاست عمل می‌کرد و کمتر تابع احساسات می‌شد و از خلال منابع بررسی شده در این پژوهش می‌توان دریافت که شماری از سرکوب‌های خشنی که به او نسبت داده شده، حاصل اغراق منابع است. همچنین در برخورد با پیروان دیگر ادیان، خسرو تسامح نشان می‌داد مگر اینکه شرایط سیاسی موجب برخورد خشن با آنان می‌شد. نگاهی به آثار مورخین معاصر خسرو و کتب بازمانده از دین زردشتی به خوبی نشان می‌دهد که او سیاست خود در کشورداری را در قالب دین زردشتی و نگاهی به فرهنگ و سنن خودی و حتی بیگانه ترسیم کرد و منابع تاریخی گواهی بر موفقیت او در این عرصه هستند.

فهرست مراجع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۸). راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، تهران: توس.
- آلتهایم، فرانتس (۱۳۹۸). ساسانیان و هون‌ها، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: فرزانه روز.
- آلتهایم، فرانتس و دیگران (۱۳۹۱). تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، هوشنگ صادقی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- آگاثیاس (۱۳۹۹). تواریخ، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، تهران: لاهیتا.
- ابن اثیر، علی ابن محمد (۱۳۸۳). تاریخ کامل، ترجمه حسین روحانی، تهران: اساطیر.

- ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد (۱۳۸۶). تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران: کلاله خاور.
- ابن بلخی (۱۳۸۵). فارسنامه، تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: اساطیر.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله ابن عبدالله (۱۳۷۰). المسالك والممالك، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: مهارت.
- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن ابن محمد (۱۳۸۳). تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی.
- ابن رسته، احمد ابن عمر (۱۳۶۵). الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: امیرکبیر.
- ابن عبری، گریگوریوس ابوالفرج (۱۳۷۷). مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن ندیم، محمد ابن اسحاق (۱۳۸۱). الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر.
- ادهمی، سیامک (۱۳۹۳). «خدمات خسرو انوشیروان»، تاریخ جامع ایران جلد دوم، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی، تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی، صص ۶۵۱-۶۶۴.
- (۱۳۹۳). «شخصیت خسرو انوشیروان»، تاریخ جامع ایران جلد دوم، ترجمه ندا اخوان اقدم، تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی، صص ۶۳۷-۶۵۰.
- اشه، رهام (۱۳۷۹). آذرباد مهرسپندان، تهران: فروهر.

- ایمان‌پور، محمدتقی و زهرا کائید (۱۳۹۴). «جایگاه فرهنگی و علمی شهر گندی شاپور در زمان ساسانیان»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، بهار و تابستان، شماره ۱۶، صص ۳۹-۵۴.
- ایمان‌پور، محمدتقی و دیگران (۱۳۸۹). «سرکوب‌گر بدعت و نماد عدالت: انوشیروان در تاریخ‌نگاری اسلامی»، مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۶، صص ۲۸-۷.
- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۸۳). یعقوب لیث، تهران: علم.
- بریان، پی‌یر (۱۳۹۶). داریوش در سایه اسکندر، ترجمه ناهید فروغان، تهران: ماهی.
- بلاذری، ابوالحسن احمد ابن یحیی (۱۳۳۷). فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره.
- بلعمی، ابوعلی محمد ابن محمد (۱۳۵۳). تاریخ بلعمی، تصحیح محمدتقی بهار، تهران: تابش.
- پانائینو، آتونیو (۱۳۹۸). «پادشاهی مقدس و دیگر جنبه‌های نمادین سلطنتی در ایدئولوژی هخامنشیان و ساسانیان»، نهاد پادشاهی در ایران باستان، ویراسته تورج دریایی، ترجمه مهناز بابایی، تهران: پل فیروزه.
- پیگولو سکایا، نینا (۱۳۷۲). شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- (۱۳۷۲). اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم-ششم میلادی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- تایلر، جیل مارلو (۱۳۹۶). «پزشکان جندی شاپور»، فصل‌نامه جندی شاپور، ترجمه زهره رحیمیان، پاییز، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۵۲-۶۵.
- تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب والعجم (۱۳۷۳). تصحیح رضا انزایی نژاد و یحیی کلاتتری، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران: سخن.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک ابن محمد ابن اسماعیل (۱۳۶۸). غرر اخبار ملوک فرس و سیرهم، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نقره.
- جلالی‌مقدم، مسعود (۱۳۹۳). «مزدک و جنبش مزدکی»، تاریخ جامع ایران جلد چهارم، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، صص ۶۳۹-۶۸۶.
- (۱۳۹۳). «دین مسیحی در ایران باستان»، تاریخ جامع ایران جلد چهارم، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، صص ۷۲۵-۷۵۰.
- جلیلیان، شهرام (۱۳۹۶). «خسرو انوشیروان و شکوفایی فرهنگ و تمدن ایران در دوره ساسانیان»، مجله مطالعات ایرانی، سال ۱۶، شماره ۳۱، بهار و تابستان.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۹۳). «ساسانیان در تاریخ ملی»، تاریخ جامع ایران جلد دوم، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، صص ۶۲۱-۶۳۶.
- دباشی، حمید (۱۳۶۹). «فرهنگ سیاسی شاهنامه: اندیشه سیاسی فیلسوف/پادشاه در سلطنت خسرو انوشیروان»، مجله ایران‌شناسی، سال دوم.
- دریایی، تورج (۱۳۷۷). «لقب پهلوی چهر از یزدان و شاهنشاهان ساسانی»، نامه فرهنگستان، شماره ۴/۴، صفحه ۲۸-۳۲.

- (۱۳۹۲). ناگفته های امپراطوری ساسانیان، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- (۱۳۹۴). شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۸۵). اوستا، تهران: مروارید.
- دینکرد سوم دفتر یکم (۱۳۸۱). آوانویسی و ترجمه فریدون فضیلت، تهران: انتشارات فرهنگ دهخدا.
- دینکرد سوم دفتر دوم (۱۳۸۴). آوانویسی و ترجمه فریدون فضیلت، تهران: انتشارات مهرآیین.
- دینوری، ابوحنیفه احمد ابن داوود (۱۳۶۴). اخبارالطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- رجبی، پرویز (۱۳۸۱). هزاره های گمشده جلد سوم از خشایارشا تا فروپاشی هخامنشیان، تهران: توس.
- رزمجو، شاهرخ (۱۳۸۹). استوانه کورش بزرگ، تهران: فرزانه روز.
- زرین کوب، روزبه (۱۳۹۳). «تاریخ سیاسی ساسانیان»، تاریخ جامع ایران جلد دوم، تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی، صص ۴۶۱-۵۷۴.
- زرین کوب، روزبه و جمشید قهرمانی (۱۳۹۷). «افسانه پیگردهای دینی بزرگ در روزگار شاهپور دوم»، پژوهش های علوم تاریخی، تهران، سال ۱۰، شماره ۲، صص ۷۹-۹۶.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳). تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر.
- زندوهومن یسن (۱۳۸۳). ترجمه صادق هدایت، تهران.

- سبئوس (۱۳۹۵). تاریخ سبئوس، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، تهران: ققنوس.
- سجادی، صادق (۱۳۹۳). «دیوانسالاری ایرانی به روزگار اسلام تا پایان عصر اول عباسی» تاریخ جامع ایران جلد ۶، ویراسته حسن رضایی باغبیدی و محمود جعفری دهقی، تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- شریفیان، فریا (۱۳۹۲). «پزشکی در زمان ساسانیان»، مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی، دوره ششم، شماره ۱، صص ۱۰-۲۰.
- شهبازی، علیرضا (۱۳۸۹). تاریخ ساسانیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- عریان، سعید (۱۳۹۲). راهنمای کتبه های ایرانی میانه پهلوی - پارتی، تهران: انتشارات علمی.
- عهد اردشیر (۱۳۴۸). به کوشش احسان عباس، ترجمه محمدعلی امام شوشتری، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- غیبی، بیژن (۱۳۹۷). دوازده متن باستانی، تهران: انتشارات محمود افشار.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۰). «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان»، تاریخ ایران کمبریج جلد سوم قسمت اول، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر، صص ۲۱۷-۲۷۶.
- فردوسی (۱۳۸۶). شاهنامه، دفتر هفتم، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۶۸). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.

- (۱۳۷۴). سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه احمد بیرشک، تهران: طهوری.
- کرینبروک، فیلیپ (۱۳۹۳). «دین زردشتی در دوره ساسانی»، تاریخ جامع ایران جلد چهارم، تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی، صص ۴۸۷-۵۳۲.
- کولسنیکف، ا.ای (۱۳۸۹). ایران در آستانه سقوط ساسانیان، ترجمه محمدرفعیحیایی، تهران: کندوکاو.
- گاهان [گاتها] (۱۳۸۴). ترجمه ابراهیم پورداوود، تهران: اساطیر.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی (۱۳۶۳). تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- گلدزیهر، ایگناس (۱۳۷۱). «شعوبیه»، اسلام در ایران - شعوبیه، ترجمه محمدحسین عضدانلو، ویرایش و پیوست محمود افتخارزاده، تهران: موسسه نشر میراث‌های تاریخی اسلام و ایران.
- مادیان هزاردادستان (۱۳۹۳). گردآوری فرخ‌مرد بهرامان، ترجمه و تحشیه سعید عریان، تهران: انتشارات علمی.
- متون پهلوی (۱۳۷۱). گردآوری جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا، گزارش سعید عریان، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی.
- مجمل‌التواریخ والقصص (۱۳۱۸). تصحیح ملک‌الشعراى بهار، تهران: چاپخانه خاور.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۵). تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران: توس.

- مستوفی، حمدالله ابن ابی بکر (۱۳۸۷). تاریخ گزیده، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، علی ابن الحسین (۱۳۸۲). مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مفتخری و دیگران (۱۳۸۷). «تأثیر اصلاحات خسرو انوشیروان در قشربندی اجتماعی ایران در عصر ساسانیان»، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال هفدهم، شماره ۷۱، صص ۸۵-۱۲۱.
- مسکویه، احمد ابن محمد (۱۳۵۵). جاویدان خرد، ترجمه تقی الدین محمد شوشتری، به اهتمام بهروز ثروتیان، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران.
- (۱۳۶۹). تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- ممتحن، حسین علی (۱۳۵۴). «نهضت علمی و ادبی ایران در روزگار خسرو انوشیروان»، بررسی های تاریخی، شماره ۱، سال دهم، صص ۱۳۳-۱۷۲.
- میرزایی، علی اصغر (۱۳۹۵). خسرو یکم انوشیروان ساسانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- نامه تنسر (۱۳۵۴). تصحیح مجتبی مینوی و محمد اسماعیلی رضوانی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه.
- نصر، حسین (۱۳۶۳). «علوم زیستی»، تاریخ ایران کمبریج جلد چهارم، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، صص ۳۴۶-۳۶۴.
- نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۹۲). کلیله و دمنه، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: نشر ثالث.

- نظام‌الملک، ابوعلی حسن طوسی (۱۳۴۷). سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نولدکه، تئودور (۱۳۵۸). تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران: انجمن آثار ملی.
- نیشابوری، ابو عبدالله حاکم (۱۳۷۵). تاریخ نیشابور، ترجمه محمدابن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- ویزهوفر، یوزف (۱۳۸۰). ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
- (۱۳۸۸). تاریخ پارس از اسکندر مقدونی تا مهرداد اشکانی، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: فرزانه روز.
- هاوارد جانستن، جیمز (۱۳۹۲). «دولت و جامعه در ایران اواخر عهد باستان»، ساسانیان، ویراستاران وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: مرکز، صص ۱۵۰-۱۶۷.
- هویسه، فیلیپ (۱۳۹۲). «جامعه ساسانی پسین در برزخ فرهنگ شفاهی تا کتبی»، ساسانیان، ویراستاران وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: مرکز، صص ۱۷۷-۱۹۳.
- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۸۲). تاریخ یعقوبی، ترجمه ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- Daryaei, Touraj (1998). "Sasanian Persia", *Encyclopaedia Iranica*, Vol 31, Numbers 3-4 pp 431-461.
- Kent, Roland.G (1950). *Old Persian*, American Oriental Society, New Haven Connecticut.

- Payne, Richard E. (2015). *A State of Mixture*, California: University of California Press.
- Procopius (1914). *History of the wars*, Translated by Dewing H. B. , Edited by T. E. Page, W. H. D. Rouse, London: W.Heinemann.
- Rubin, Zeev (2016). “KOSROW I ii. REFORMS,” *Encyclopædia Iranica*, <http://www.iranicaonline.org/articles/kosrow-i-ii-reforms>
- Schindel, Nikolaus (2016). “KOSROW I iii. COINAGE,” *Encyclopædia Iranica*, <http://www.iranicaonline.org/articles/kosrow-i-iii-coinage>
- Shaki, Mansour (1993). “DĀD (1)”, *Encyclopædia Iranicaonline*, <http://www.iranicaonline.org/articles/dad-1-law>
- Shahbazi, Alireza Shapur (2005). “SASANIAN DYNASTY,” *Encyclopædia Iranicaonline*, <http://www.iranicaonline.org/articles/sasanian-dynasty>

Religious and moral standards in Khosrow Anushiravan's statecraft

Abstract

With Qobad I's death, his successor, Khosrow Anushiravan, found himself in the midst of many structural and economic problems that she needed to define a different policy than her predecessors. To define the new system of government, Khosrow needed a coherent and dynamic ideology, which she found in the form of the religion of Zoroaster. The main issue of this research is the analysis of Khosrow's ideology in governance and relations with the people, and the aim is to find a connection between Khosrow Anushirvan's ideology in governance, the religion of Zoroaster and the tradition of his predecessors. This article will seek an answer to the question of what role religion and ethics played in Anushirvan's government. The findings of the research will show that the surviving sources from the Sassanid period are evidence of Khosrow's practical commitment to Zoroastrianism during the expansion of his reforms in various fields, which led to his success in the political, military and economic fields. The method of data collection in this research is library.

Keywords: Khosrow I, Anushiravan, Zoroastrianism, morality, Mazdakids.